بقیه از صفحه۱۵

بصورت شرکت سهامی وسرمایه‌گذاری سازمان گسترش تأسیس شد. این شرکت در شروع کار مقداری از دولت وام گرفت واخیرین وامی که گرفته، ۵۰۰ میلیون تومان بود که در مقابل، کارخانه را وثیقه قرار داد.

لازم بیاد آوریست که صاحبان کارخانه در طول این مدت ۲ کارخانه حسی دیگر در کنار جهان چیت بنامهای کارخانه آرمه و کارگاه خانواده احداث کردند که پس از پیروزی انقلاب اسلامی بدلیل بدهکار بودن به بیمه‌های اجتماعی ومالیاتهای معوقه ونداشتن پول برای گردش معمولی کار نتوانستند کار را ادامه دهند ودر حال حاضر سرپرستی کارخانه بعهده بنیاد مستضعفان میباشد. یکی از اعضاء هیئت مدیره کارخانه

در یک گفتگو در رابطه با فعالیتهای بعد از انقلاب گفت: بعد از انقلاب اسلامی این کارخانه موفق به پرداخت بدهیهای خود شده است. همچنین ضمن افزایش کارگران، دستمزد آنان نیز در مقایسه با قبل از انقلاب بسیار چشمگیر بوده وتا آنجا که امکانات اجازه میداده تسهیلات رفاهی برای آنان فراهم شده است. مدیر عامل کارخانه در رابطه با تولید کارخانه اظهار داشت: در سال گذشته حدود ۱۶ میلیون متر تولید داشتیم. با توجه به اینکه حتی ۱ متر منقال وارداتی

نداشتیم ودر سال جاری با ۳ شیفت شدن کارخانه پیش بینی شده است که تولیدات کارخانه تا ۲۰ میلیون متر افزایش یابد. همچنین تاکنون برای بالا بردن سطح تولید مواجه با مشکل نخ بوده‌ایم که از بقیه کارخانه‌ها تامین میکردیم. در حالیکه اکنون با سه شیفت شدن نه تنها این کمبود را جبران خواهیم کرد، بلکه مقداری هم مازاد خواهیم داشت. موضوع دیگر کارگاههای جنبی بود که کارخانه پلاستیک سازی آرمه وکارگاه خانواده بطور فعال عمل نمیکردند. کارگاه خانواده قبل از پیروزی انقلاب اسلامی خارج از خط تولید بود. در حالیکه متجاوز از ۱۱۰ دستگاه ماشین در آنجا نصب شده واز آن به هیچ وجه بهره برداری نشده است وبا اقداماتی که اخیراً انجام شده راه‌اندازی خواهد شد.

گفتگو با انجمن اسلامی کارخانه

یکی از اعضاء انجمن اسلامی در رابطه با فعالیت وکارهای انجام شده پس از انقلاب چنین گفت: انجمن اسلامی کارخانه در سال ۵۸ علیرغم تمام جوهای شدیدی که از طرف گروهکهای الحادی

وجود داشت تأسیس شد. از همان ابتدای امر با حاکمیت برادران خط امامی وحزب ا... مخالفتها می شد که برادران انجمن اسلامی با تلاش فراوان توانستند فرهنگ اصیل اسلامی را ترویج کنند وحزب ا... را بر کارخانه‌ها حاکمیت بخشند. در طی سه سال فعالیت انجمن اسلامی توانسته است که در زمینه‌های زیر کارهائی را انجام دهد: انتشار نشریه انجمن

اسلامی کارخانه، تشکیل کلاسهای عقیدتی در دو دوره، تدریس قرآن در ٤ دوره، حدود ۲ سال کلاسهای بهسد سواد آموزی تشکیل داده‌ایم، برگزاری مراسم وشرکت در راهپیمائیها، تشویق برای اهداء خون در ۲ نوبت وتشکیل گروههای مقاومت بسیج کارخانه همچنین کارگران کارخانه جهان چیت از ابتدای جنگ تحمیلی عراق علیه ایران اسلامی همچون دیگر

اقشار ملت در جهت یاری رزمندگان کمکهای مالی بسیاری نموده‌اند که تعدادی از آنها بشرح زیر است. کمکهای نقدی تا پایان سال ۶۱-۲۳۳/۰۰۰ ریال ۲٤/۷٤

ریال وهمچنین از ابتدای جنگ ماهیانه مبلغ ٤۵۰۰۰ ریال پول شیر مضرفی روزانه کارگران همه

ساعه به حساب ۲۲۲ واریز می‌شود. همچنین در فروردین ٦۱ حدود ۱۵ هزار بسته پارچه ٦ متری به هموطنان جنگ زده ارسال شده است. در شهریور ماه سال گذشته ۱۲ عدد پارچه ومقداری اجناس نقدی تهیه وبه جبهه‌های جنوب فرستاده شده،

همچنین مقدار ۱۰۰۰ کیلو رب گوجه فرنگی ومقداری دارو از کارگران جمع آوری وبه جهاد سازندگی ارسال شد. در رابطه با جنگ تحمیلی تا بحال ۱۵ نفر از برادران کارخانه جهان چیت در جبهه‌های نبرد به شهادت رسیده‌اند وتعدادی نیز معلول شده‌اند. امید است که مورد عنایت حق تعالی واقع شده‌باشد.

شورای مدیریت کارگاه اسلامی بر این پایه طرح‌ریزی شده که کارگر آن در شورا در مقابل دیگران نایستد، بلکه کارگر، تکنسین، مهندس و مدیر و همه دست‌اندرکاران اقتصاد سالم در این شورا به راستی دیداری مشورتی داشته باشند. شورا، وقتی شورا است که محل مشورت و استفاده از فکر یکدیگر باشد نه محل صف‌آرایی در برابر فکر یکدیگر.

شهید مظلوم آیتا.. بهشتی

مسائل کارو کارگری از زبان مسئولین خانه کارگر

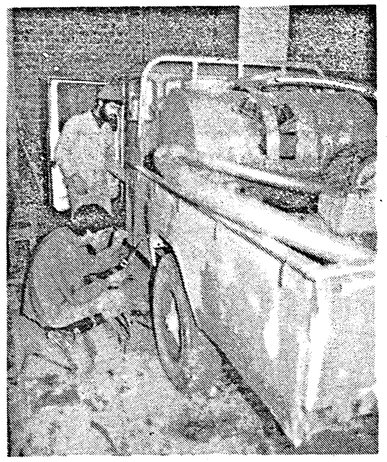

بقیه از صفحه۱٤

و توزیع کتابهای اسلامی در بین کارگران بوده است.

ما در کارخانه درصدد شناسائی نیروهای خط امام در کارخانجات سراسر مدیه و تشکیل انجمنهای اسلامی و سرانجام آن با تاسیس شوراهای اسلامی کارگران قدمی درجهت منسجم کردن وحدانیت اسلامی کارگران برداشتیم.

درعصر چهارساله خانه کارگر، که کنگره سراسری درتهران و شهرستانهای مختلف برگزار نموده‌ایم و پیرامون قانون کار، قانون شوراها، ارائه مشکلات شوراها و انجمنهای اسلامی کارگران و... بحث و تبادل نظر نموده‌ایم.

سمینارهای متعدد، سراسری و استانی پیرامون مسایل مختلف کارگری بمناسبتهای مختلف برگذار نموده‌ایم.

برگزاری سخنرانیهای متعدد در محل مرکزی خانه کارگر با دعوت سخنرانانی چون شهید مظلوم آیت‌الله بهشتی، حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی، شهید رجایی، شهید باهنر و سایر مسئولین مملکتی. همچنین جهت انسجام خواهران کارگران سخنرانی چون خواهر دستغیب، خواهر گرجی خواهر رجایی، خواهر بهروزی و نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی به محل کارخانجات اعزام شده‌اند.

تشکیل دوکانون‌جلسه هفتگی مناطق مختلف که برای شوراها و انجمنهای اسلامی کارخانجات بوده است، پس از شناسایی نیروها، شورای مرکزی کانون انجمنهای اسلامی را انتخاب نمودیم وهمچنین با دعوت شوراهای اسلامی امروزی کارخانجات استان تهران: شورای مرکزی کانون هماهنگی شوراهای اسلامی انتخاب شد.

بسیاری از نیروهای متعهد و حزب‌اللهی را جهت عضویت در شاخه کارگری حزب جمهوری اسلامی دعوت نموده‌ایم.

یاردهی این کارهای تشکیلاتی موضعگیریهای بجا و بموقع انجمن‌های اسلامی در مقاطع حساس مملکتی چون جریان منافقین و.... بود که به

محض درگیریهای جنایتکارانه گروهکها، شورها و انجمنهای اسلامی با عزم کارگران متعهد توطئه‌های استکبار جهانی را خنثی میکردند و می‌کنند. یک گروهان رزمنده کارگران را تشکیل دادیم که آنها به گردان عاشورا ملحق شدند و کاروانی از کارگران را اخیراً بمدت یک هفته به دیدار جبهه‌های جنگ اعزام داشتیم.

خانه کارگر در برگزاری انتخابات مجلس شورای اسلامی، مجلس خبرگان ریاست‌جمهوری و ریاست جمهوری و غیره با کمک وهمیاری انجمنها و شوراهای اسلامی خانه کارگر بنا به تقاضای فرمانداری وزارت کشور نیروهای متعهد را معرفی‌کرده و آنها برای نظارت بر آراء صندوقهای رای اعزام میداشت. وکارگران بخوبی از عهده این مهم بنحو احسن برآمدند اعزام نیروهای داوطلب کارگران به جبهه‌های جنگ و بازسازی و نوسازی مناطق جنگی بوده است.

لازم بتوضیح است کلیه اقدامات انجام‌شده با عنایات خداوند متعال وهمکاری وهمگامی وایثارگریهای جانی و مالی خود کارگران بوده است و خانه کارگر از هیچ نهادی کمک نگرفته است.

درپی موفقیت خانه کارگر در انسجام نیروهای حزب‌الله در کارخانجات با شناخت قبلی که از برادران کارگر شهرستانی در سمینارها و کنگره‌های سراسری قبلی داشتیم و جهت هرچه گسترش‌دادن این تشکیلات با کمک نهادهای انقلابی شهرستانها اقدام به تاسیس خانه‌های کارگر شهرستانها نموده‌ایم. و هم‌اکنون جلساتی پیرامون بررسی اوضاع کارخانجات و خانه‌های کارگر شهرستانها در تهران برگزار میشود و مسایل به بحث و تبادل‌نظر جهت هماهنگی و هرچه منسجم‌تر کردن خانه‌های کارگری درسراسر کشور صحبت میشود البته خانه‌های کارگر شهرستانهای مربوط به استان مربوطه همان شهرستانها نیز میباشد. انشاءالله درآینده خانه‌های کارگر وسعت بیشتری پیدا خواهند نمود.

کاروکارگر در کلام امام

- ما این روز را بزرگ می‌شماریم، از برای اینکه این روز را قرار داده‌اند برای کارگر.

* * *

● من از خدای تبارک وتعالی توفیق شما برادران عزیز کارگر که آبروی کشور و اسلام هستید و برادران کشاورز که همدوش شما هستند در به ثمررساندن استقلال کشور دعا می‌کنم و تشکر می‌کنم.

* * *

● ملت ایران بدانند که این قشرهای میلیونی ملت که در کارخانجات و در امور کشاورزی مشغول خدمت هستند برگزیدگان خدای تبارک و تعالی هستند و مورد عنایت اسلام و صاحب اسلام هستند.

* * *

● در هر کشور کارگر و کشاورز اساس آن کشور هستند.

* * *

*- امروز ایران احتیاج به مردان صالح دارد که در کارها دخالت کنند باید با صلاحیت و قاطعیت و با امانت و با دیانت مشغول کار باشید.

* * *

● اگر این دوقشر (کارگر وکشاورز) پایداری کنند و در مقابل این اشخاصی که برای شکست جمهوری اسلام که دنبالش شکست اسلام است، اگر پایداری کنند این کشور به پیش خواهد رفت.

- فکر این معنا را که «ما خودمان نمی‌توانیم» را ازسر بیرون کنید که ما می‌توانیم و شما برادران، عزیزان وقتی که اراده کنید برای خودکفائی قدرت این مطلب را دارید.

* * *

- عمده اینست که شما (کارگران) به بازوان قدرتمند خودتان اتکال کنید و با اتکال به خدای تبارک و تعالی و پشتیبانی صاحب این کشور امام زمان سلام الله علیه این مقصد را به آخر برسانید و خواهید رسانید.

* * *

●- اینها (کارگران) عهده‌دار امر بزرگی هستند، احترام زیاد دارند و مسئولیت زیاد.

* * *

- اسلام عزیز است که برای شما (کارگران) ارج قائل است و برای شما حق قائل است و حقوق شما را به شمارد خواهد کرد. برای همه زنها و مردهای کارگر، برای همه زنها و مردان دهقان حق قائل است.

* * *

*- ما برای طبقه کارگر، برای کشاورز بیشتر از همه مورد نظر ما اینها هستند و برای آنها فکر می‌کنیم و عمل می‌کنیم چنانچه راجع به مسکنشان مشغول طرح‌ریزی هستند که مسکن درست کنند.

* * *

- اگر کشوری رو به رشد برود با دست شما کارگران عزیز رو به رشد می‌رود اگر کشوری رو به انحطاط برود، بازهم با شماست که روبه انحطاط میرود با کارنکردن یا کم‌کارکردن و یا علاقه بکار نداشتن است که رو به انحطاط میرود. کشور امروز از شماست.

* * *

- کار خلاصه نمی‌شود به جنبش مخصوص و کارگر خلاصه نمی‌شود به گروهی خاص و به این انگیزه روز کارگر روز همه ملت است نه بخش خاصی از آن.

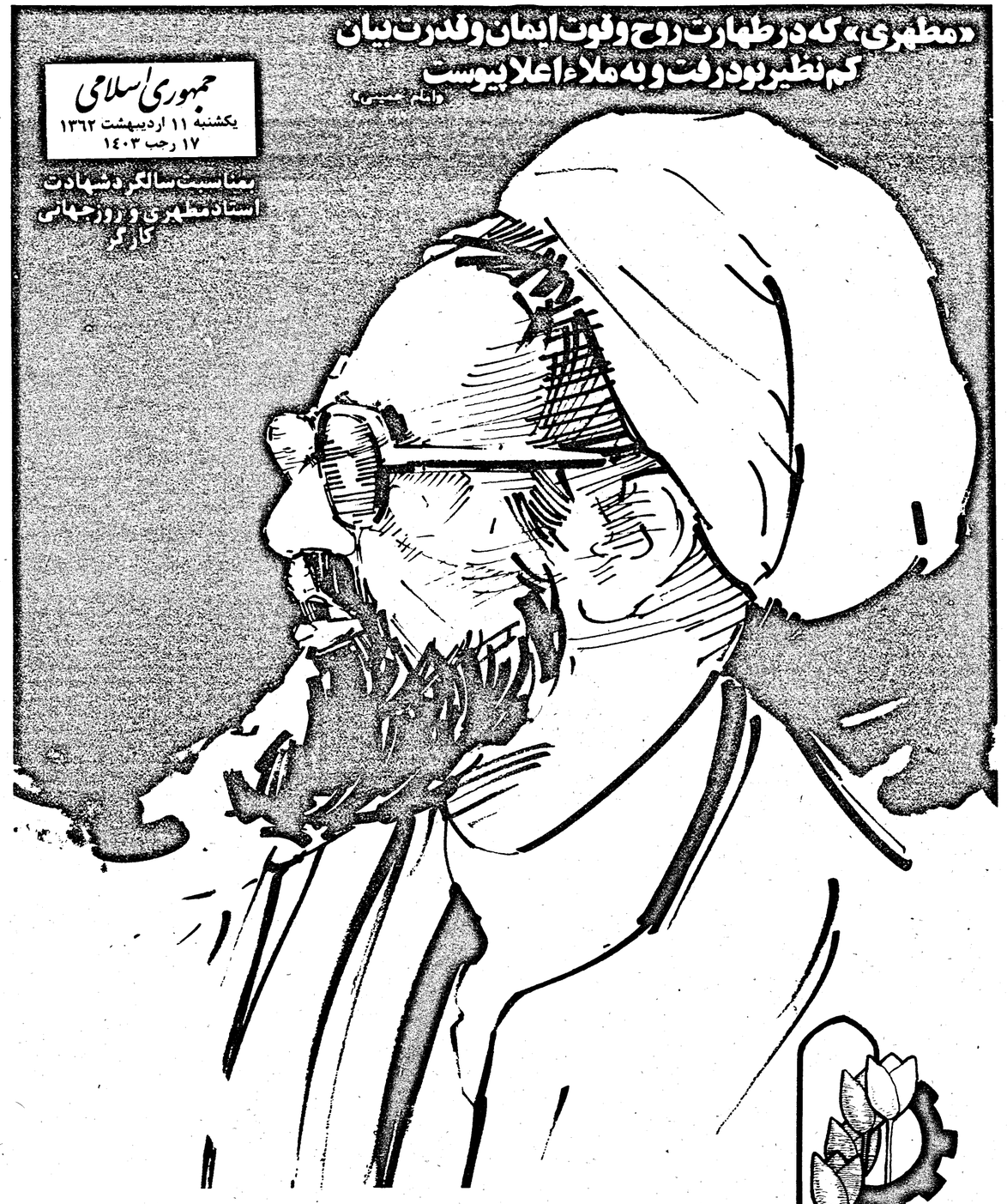

لیس للانسان الا ما سعی

روز جهانی کارگر مبارک باد

روز کارگر روز دفن سلطه ابرقدرتها است

امام خمینی

امام بروایت استاد مطهری

بسم‌الله الرحمن الرحیم

مراتب تعلق و علاقه امام امت و استاد شهید مرتضی مطهری(ره) نسبت بیکدیگر را میتوان از ترسیم چهره هریک دربیانات دیگری بدست آورده و نقشی از چهره هریک را درآئینه تمام نمای کلام دیگری مشاهده نمود.

بیانات امام درمورد استاد شهید مرتضی مطهری(ره) حکایت از علاقه و عشق شدید امام نسبت به ایشان دارد و مناسب است مستقلاً و بصورت یک مقاله درآینده مورد بررسی قرار گیرد.

ما در این مختصر درحدامکان تلاش نموده‌ایم پاره‌های یک تصویر کلی از امام را که درگفتارها و نوشتارهای استاد بصورت پراکنده وجود داشت جمع آوری کرده و از مجموعه آن یک پیکره بسازیم تا گوشه‌ائی از عظمت شخصیت امام عزیزمان را در کلام نزدیکترین یارانش نظاره‌گر باشیم.

***

تعظیم و تکریم معلم و استاد مقتضای اخلاق و تربیت اسلامی بوده و رعایت حقوق معلم و متعلم به وضع شرع مقدس لازم میباشد لکن رابطه فی مابین استاد مطهری و امام خمینی از حد رعایت حقوق استاد و تلمیذ فراتر رفته و بصورت یک عشق و علاقه مفرط تجلی نموده است.

البته این رابطه عمیق و صمیمی فی‌مابین امام و استاد شهید از همان تعلیمات آسمانی و روحانی اسلام عزیز مایه گرفته و عشق طرفینی امام و استاد شهید تجلی تعلیمات انسانی اسلام میباشد.

علاقه استاد شهید مطهری نسبت به پیرو مراد و محبوب خویش حضرت امام خمینی تا حدی پیش رفته و شدت گرفته است که می‌توان از آن بعنوان یک عشق یاد کرده و تعبیر نمود و عشق‌ورزی‌های استاد شهید نسبت به امام از لابلای سخنان و نوشته‌هایش بخوبی مشهود و بوضوح قابل رؤیت است، او هرگاه نام امام را می‌شنید اشک شوق درچشمانش حلقه زده و هروقت لازم بوده از امام سخنی بمیان آورد بی‌اختیار کلماتی را بزبان جاری ساخته که حاکی از علاقه و محبت قلبی و احساس پاک و عمیق او نسبت به امام است.

استاد شهید از امام با تعابیر: جان جانان، عزیز عزیزان، قهرمان قهرمانان، نورچشم و روح ملت ایران و... یاد میکند که بیانگر درجه اخلاص و محبت او نسبت به امام امت میباشد.

استاد مطهری آن فیلسوف و دانشمند بزرگی که بدون تعمق و تفکر اسلامی کلامی نمیگوید و عادت ندارد از کسی تعریف و تمجید نموده و سخن گزاف گوید لکن دربرابر امام خویشتن را فراموش نموده و با زبان عشق، معشوق و محبوب خود را میستاید. خود او درمقاله اصل اجتهاد در اسلام میفرماید: آیت‌الله بروجردی اعلی الله مقامه براستی فقیه بود، من عادت ندارم از کسی نام ببرم، ایشانهم تا زنده بود در سخنرانیهایم از ایشان نام نبردم ولی حالا که ایشان رفته‌اند میگویم که این مرد براستی یک فقیه ممتاز و مبرز بود برهمه این رشته‌ها از تفسیر وحدیث و درایه و فقه و سایر فرق اسلامی احاطه و تسلط داشت.

ده گفتارص ۹۹

واینچنین فردی هنگامی که به یاد امام میافتد آنچنان زبان به توصیف میگشاید که تو گوئی درآن لحظات از خود بیخود شده و اختیار زبان و قلم از کف داده و نیروی معجزه‌آسای محبت و علاقه اوست که او را وادار به گفتن و نوشتن میکند و تا آن حدی که میتوان درجلوت و در حضور غیراز محبوب و معشوق سخن گفت از اسرار این عشق پرده‌برمی‌دارد.

در فرازی از کتاب نهضتهای اسلامی می‌گوید:

و اما آن«سفر برده» که صدها قافله دل همراه اوست نام او، یاد او شنیدن سخنان او، روح گرم و پرخروش او، اراده و عزم آهنین او، استقامت او، شجاعت او، روشن بینی او ایمان جوشان او که زبانزد خاص و عام است. یعنی جان جانان، قهرمان قهرمانان، نورچشم و عزیز روح ملت ایران، استاد عالیقدر و بزرگوارما حضرت آیت‌الله العظمی خمینی ادام‌الله ظلله حسنه‌ای است که خداوند به قرن ما و روزگار ما عنایت فرموده و مصداق بارز و روشن«ان لله فی کل خلف عدولاً و ینفون عنه تحریف المبطلین» است.

قلم بی‌تابی می‌کند که به پاس دوازده سال فیض‌گیری از محضر آن استاد بزرگوار و به شکرانه بهره‌های روحی و معنوی که از برکت نزدیک بودن به منبع فضیلت و مکرمت کسب کرده‌ام اندکی از بسیار را بازگو کنم.

(نهضتهای اسلامی ص ۹۵)

و درجائی دیگر با بیانی دیگر از این رابطه و بستگی معنوی پرده گشوده و همچون عاشقی که با یارو معشوق سرمست می‌گردد می‌گوید:

پس از مهاجرت به قم گمشده خود را درشخصیتی دیگر یافتم همواره مرحوم آقا میرزا مهدی را به علاوه برخی مزایای دیگر در این شخصیت میدیدم، فکر می‌کردم که روح تشنه‌ام از سرچشمه زلال این شخصیت سیراب خواهد شد. اگرچه درآغاز مهاجرت به قم هنوز از مقدمات فارغ نشده بودم و شایستگی ورود در معقولات را نداشتم. اما درس اخلاقی که‌وسیله شخصیت محبوبم درهرپنج شنبه و جمعه گفته می‌شد، و درحقیقت درس معارف و سیر و سلوک بودند نه اخلاق به مفهوم خشک علمی، مرا سرمست می‌کرد. بدون هیچ اغراق و مبالغه‌ای این درس مرا آنچنان به وجد می‌آورد که تا دوشنبه و سه شنبه هفته بعد خودم را شدیداً تحت تاثیر آن می‌یافتم. بخش مهمی از شخصیت فکری و روحی من درآن درس و سپس در درسهای دیگری که در طی دوازده سال از آن استاد الهی فراگرفتم، انعقاد یافت و همواره خود را مدیون او دانسته و می‌دانم. راستی که او روح قدس الهی بود.

(علل گرایش ص ۷)

هنگامی که امام در پاریس بسر می‌بردند، استاد مشتاقانه به خدمت امام و محبوب و مراد خویش شتافته و از عظمت روحی و معنوی امام بهره‌مند می‌شود و درهنگام بازگشت درپاسخ این سئوال که امام را چگونه دیدی می‌گوید:

..... چند روز پیش کارتر به آیت‌الله خمینی راجع به پختیار اخطار کرد که هردو ابرقدرت برروی این دولت توافق دارند و شما حساب کار خودتان را بکنید اما این مرد بزرگ اعتنائی به این تهدید نکرد که من که قریب دوازده سال درخدمت این مرد بزرگ تحصیل کرده‌ام، باز وقتی که درسفر اخیر به پاریس، به ملاقات و زیارت ایشان رفتم چیزهائی از روحیه او درک کردم که نه فقط برحیرت من، بلکه برایمانم نیز اضافه کرد وقتی برگشتم دوستانم پرسیدند چه دیدی؟ گفتم چهارتا«آمن» دیدم، آمن بهدفه، به هدفش ایمان دارد دنیا اگر جمع شود نمیتواند او را از هدفش منصرف کند. آمن بسبیله. به راهی که انتخاب کرده ایمان دارد.

امکان ندارد بتوان او را از این راه منصرف کرد. شبیه همان ایمانی که پیغمبر به هدفش و به راهش داشت، آمن

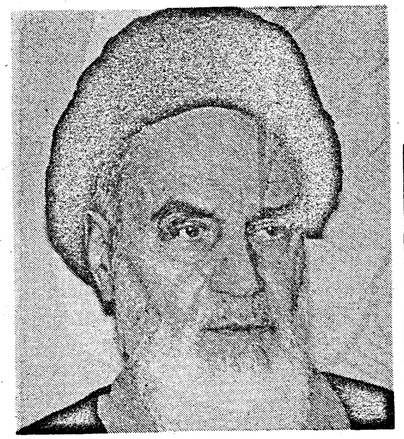

قومه، درمیان همه رفقاء و دوستانی که سراغ دارم اخدی مثل ایشان به روحیه مردم ایران ایمان ندارد به ایشان نصیحه میکنند که آقا کمی بیاشتر، مردم دارند سرد میشوند. مردم دارند از پای درمیآیند، میگویند مردم اینجور نیستند، که شما میگوئید. من مردم را بهتر میشناسم، و ما همگی می‌بینیم که روز به روز صحت سخن ایشان بیشتر آشکار میشود و بالاخره بالاتر از همه آمن بربه دریک جلسه خصوصی ایشان به من گفت فلانی این ما نیستیم که چنین میکنیم، من دست خدارابوضوح حس میکنم آدمی که دست خدا وعنایت خدا را حس میکند و در اراده خدا قدم برمیدارد، خدا هم به مصداق آن تنصرالله ینصرکم برنصرت او اضافه میکند یا آنچنان که در داستان اصحاب کهف مطرح میشود قرآن میگوید آنها جوانمردانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و به او اعتماد و تکیه کردند خدا هم برایمانشان افزود: و آنها برای خدا قیام کردند و خدا هم دلهای آنها را محکم کرد.

این چنین هدایت و تائیدی را من به وضوح در این مردم می‌بینم. او برای خدا قیام کرده و خدای متعال هم قلبی قوی به او عنایت کرده است که اصلاً تزلزل و ترسی در آن راه ندارد و اطباء فرانسه که اخیراً این پیرمرد هشتاد و هفت ساله را که لااقل پانزده سال است دچار جنگ اعصاب و ناراحتی روحی است و اخیراً هم جوانی آنچنان برومند را از دست داده، معاینه کردند نظر دادند قلب او نظیر قلب یک جوان بیست ساله است او که در راه خدا قدم برداشته آنچه را قرآن وعده داده است به تجربه دریافته.

قرآن وعده داده است که برای خدا قیام کنید، برای خدا عمل کنید، آنوقت عنایت خدا را میبینید. اگر توی خانمات بنشینی خدا را نمی‌بینی اگر ساکت باشی عنایت او را می‌بینی آدمی که به امید خدا و برای خدا حرکت کرده از تهدید آمریکا حتی اگر شوروی را هم ضمیمه‌اش کنند هیچ ترسی به دل راه نخواهدداد در مورد این مرد بزرگ یکی دیگر از خصوصیاتش را بگویم شاید شما باورتان نشود این مردی که روزها میتنشید و این اعلامیه‌های آتشین را میدهد سحرها اقلاً یک ساعت با خدای خویش راز و نیاز میکند و آنچنان اشکهائی میریزد که باورش مشکل است. این مرد درست نمونه علی(ع) است درباره علی گفته‌اند که درمیدان جنگ به روی دشمن لبخند میزند و درمحراب عبادت از شدت زاری بیهوش می‌شد. و ما نمونه او را در این مردم می‌بینیم. امیدوارم خدا به این رهبر عمرطولانی و توفیق خدمت عنایت بفرماید و به همه ما نیز توفیق بدهد که پاسدار منطقی اسلام باشیم.

پیرامون انقلاب اسلامی. سخنرانی در دانشکده الهیات

الحق که توصیفی بدین زیبائی و عمیق از امام تنها از عهده او برمی‌آمد چرا که عمری نزدیکی و قرابت با امام از وی روح بزرگی ساخته بود. که بخوبی وجود امام را درک

بقیه درصفحه۱۲

لیس للانسان الا ما سعی

روز جهانی کارگر مبارک باد

*** هنوز هم پس‌از ۱۲ سال از آن هنگام، تعداد دقیق مجروحین وشهدای این واقعه روشن نشده است.**

*** محمد صادق فاتح صاحب کارخانه: اگر من گونی، گونی پول به ادارات رشوه بدهم، یک ریال به شما کارگران نخواهم داد.**

*** اعتصاب ۸ اردیبهشت سال ۵۰ کارخانه جهان چیت، اگر چه نقطه عطفی در مبارزات سیاسی ملت ایران نبود، ولی کارگران با این اعتصاب حماسه‌ای از مقاومت وایثار را در مقابل ظلم وستم بپا کردند.**

به‌یاد مقاومت کارگران مسلمان جهان‌چیت دربرابر رژیم ستم‌شاهی

روز هشتم اردیبهشت ماه هر سال یادآور حماسه فراموش ناشدنی اعتراض خونین کارگران کارخانه جهان چیت کرج است. در این روز، کارگران این کارخانه بعنوان اعتراض به شرائط ناعادلانه کار که در استثمار آنان خلاصه میشد، دست از کار کشیدند وبه منظور آگاه ساختن مقامات وزارت کار آنروز، به سوی تهران به حرکت در آمدند. بر اساس اسناد تاریخی مربوط به این روز، علاوه بر کارگران کارخانه جهان چیت کرج، تعدادی از دانشجویان به همراهی گروهی از مردم نیز در این تظاهرات اعتراض آمیز شرکت نمودند وتا لحظه آخر این حماسه نیز با کارگران بودهاند.

حرکت اعتراض کارگران جهان چیت کرج کاروانسرا سنگی توسط نیروهای انتظامی وامنیتی شاه سرکوب شد. همانطور که در متن زیر گفته شده است، هنوز هم پس از ۱۲ سال از آن هنگام، تعداد دقیق مجروحین وکشته شدگان این واقعه روشن نشده است. اما آنچه معلوم است، ۳ نفر از کارگران این کارخانه در این واقعه تاریخی جان خود را از دست دادند که روانشان شاد باشد.

در باره ماهیت این حرکت خبرنگار ما که مصاحبه‌ای با کارگران ومسئولین این کارخانه ترتیب داده است، میگوید: همگی کارگران بر این عقیده بودند که این حرکت، مضمونی صنفی داشته وصرفاً بخاطر این اعتراض به شرائط ناعادلانه کار تحقق پیدا کرده بود. آنچه در زیر میخوانید، ابتدا سخنان یکی از بازماندگان آن حادثه است که مجروح شده بود وسپس سخنان مدیر عامل فعلی ویکی از اعضاء انجمن اسلامی این کارخانه میباشد.

صبح روز ۸ اردیبهشت سال ۵۰ کارگران کارخانه جهان چیت دست از کار کشیده ودر محوطه کارخانه اجتماع کردند. کارگران سه روز پیش به صاحب کارخانه (محمد صادق فاتح) اخطار کرده بودند که هر چه زودتر نسبت به وضع رفاهی کارخانه وحقوق کارگران اقدام کند، فاتح پس از ۳ روز نه تنها هیچ کاری برای رفاه کارگران وافزایش دستمزد آنان انجام نمیدهد بلکه در اجتماع آنها فریاد می زند: «اگر من گونی، گونی پول به ادارات رشوه بدهم یک ریال بشما نخواهم داد». کارخانه آنروز در محاصره نظامیان قرار گرفته بود وتهدیدات از سوی صاحب کارخانه وفرماندهان نظامی شدیدتر می‌شود که دست از اعتصاب بکشید، اما کارگران بدون توجه به تهدیدات همچنان در محوطه کارخانه اجتماع کرده بودند وبالاخره نزدیکی‌های ظهر کارگران را با خشونت از کارخانه اخراج می‌نمایند وکارگران برای احقاق حقوق خود پس از ۳ روز اعتصاب تصمیم می‌گیرند که صدای مظلومیت خویش را به گوش مسئولین وزارت کار برسانند وبه همین جهت دسته جمعی راهی تهران می‌شوند. ماموران در مقابل شهرداری کرج ونفت پارس جلوی کارگران را سد می‌کنند. ولی کارگران مصمم ویکپارچه با شعارها وفریادهای حق طلبانه به طرف تهران راهشان را ادامه دادند. کارگران که ابتدا نزدیک به هزار نفر می‌شدند، اکنون با افزوده شده تعدادی از دانشجویان دانشگاه اقتصاد کرج ومردم، نزدیک به ۳۰۰۰ نفر شده بودند. آنها پس از چند ساعت راهپیمائی به کاروانسرا سنگی رسیدند که بیکباره با نیروهای انتظامی که از قبل در آنجا مستقر شده بودند مواجه شدند. کارگران همچنان به راه خود ادامه دادند وخواستند از میان نیروهای انتظامی بگذرند، که به یکباره نیروهای انتظامی با چوب وچماق بطرف کارگران حمله ور می شوند وتعدادی از کارگران را مجروح می نمایند. کارگران همچنان به راهپیمائی خود ادامه میدهند. در این لحظه سروان منصوری فرمانده نیروهای انتظامی دستور آتش میدهد ومامورانِ باران گلوله را بسوی کارگران سرازیر می‌نمایند وما شلیک هر گلوله یکی از کارگران در خون می غلطد. در این هجوم، نزدیک به صد تن را در خون شناور می سازند ماموران رحمی‌ها را به بیمارستان انتقال می‌دهند وکشته‌ها را بیرحمانه بدون تشییع جنازه ومحاکمه به خاک می‌سپارند از تعداد کشته شدگان هنوز هم آمار دقیقی به دست نیامده است، ولی ۳۲ نفر از کارگران کارخانه جهان چیت که در آن روز به اسامی حسین نیکوکار، علی کارگر، وحید ا... حشم فیروز جان خود را از دست میدهند. شناسائی شده‌اند. ساواک برای دست یابی به عوامل این اعتصاب وسرکوبی وخفه کردن این جریان، رحمی‌ها را در بیمارستان تحت کنترل ماموران خود حفاظت می‌کرد وسی چند را نیز برای سازحوئی به زندان سرد رژیم منفور پهلوی در جهت استقرار حاکمیت استبدادی خویش، در آن روز چنان توسط دست پرورده گانش سفاکانه به صفوف کارگران یورش میبرد وصدای حق خواهانه آنان را با سربهای داغ پاسخ میدهد که درس عبرتی برای دیگر آزادی خواهان وحق طلبان باشد اما خون شهیدان کارخانه جهان چیت در رگ دیگر کارگران این کارخانه جریان پیدا کرد وبه همین دلیل پس از آن واقعه چندین بار دیگر کارگران کارخانه جهان چیت دست به اعتصاب ومظاهرات زدند ودر این رابطه بیکبار ۱۲ نفر از کارگران برای بازجوئی به ساواک میبرند واز کارخانه اخراج می‌نمایند

اعتصاب ۸ فروردین سال ۵۰ کارخانه جهان چیت اگر چه نقطه عطفی در مبارزات سیاسی ملت ایران نبود. ولی کارگران با این اعتصاب، حماسه‌ای از مقاومت وایثار را در مقابل ظلم وستم بپا کردند که یادش هرگز فراموش نخواهد شد فاتح صاحب کارخانه که حاضر بود میلیونها تومان برای سرکوبی کارگران رشوه وانعام بپردازد. پس از واقعه ۸ اردیبهشت حاضر شد ۵ ریال دستمزد کارگران را افزایش دهد. کارگران مسلمان ایران از خونین خون همکاران خود که بدست جلادان رژیم شاه به خون غلطیده بودند اعلام کردند وبرای انعکاس این جنایت شاهنشاهی از سطح وسیع سرکوب شد

کارخانهٔ جهان چیت در سال ۱۳۳۴ توسط محمد صادق فاتح

بقیه در صفحه۱۶

این کارگرهای ما اشخاصی هستند که مدیر جامعه انسانیت هستند

امام خمینی

جمهوری اسلامی

روز جهانی کارگر مبارک باد

مطرح کردن خواستهای صنفی، سیاسی کارگران و ارائه نظریات کارگران در جلسات مدیریتها و شیوه خرید لوازم، مواد اولیه، کمیت و کیفیت تولید، و عرضه کالاها و دیگر مسائل مطروحه و مربوطه بود.

بعد از اینکه کار تشکیل شوراها متوقف گردید در بسیاری از واحدها تعقیب پرونده ها متوقف شد در نتیجه فرصت طلبان توانستند با استفاده از فرصت مدارک قلابی در تبرئه خویش بسازند و یا افرادی را در کارخانجات بر سر کار بیاورند که سعی نکنند پرونده ها را پی گیری کنند.

مدیریتهایی که با شوراهای اسلامی درگیر بودند بعلت مصونیت اخراجی که شوراها داشتند و با توقف ولغو تشکیل شوراها فرصت اخراج واذیت و آزار شوراها، انجمنها و کارکنان پیدا کردند.

ای کارگر مسلمان، آگاه باش هیچ شعاری، هیچ وسوسه‌ای تو را از انتخاب راه راست و صراط مستقیم اسلام بسوی جامعه پرسعادت و جامعه بدون تبعیض و توحیدی ذره‌ای منحرف نکند. انقلابی انقلاب است که برمتن جامعه تکیه داشته باشد وتجربه‌ی تاریخی این چندین ده سال به همه کاوشگران نشان داد که تنها انقلابی در ایران مردمی، خلقی، توده‌ای، عمومی و همگانی است که آرمانش تنها و تنها از اسلام باشد.

شهید مظلوم آیت‌ا... بهشتی

عناصر ضد انقلاب با استفاده از نبودن شوراهای اسلامی در محیط کار فرصت خود نمایی پیدا کردند که انجمنهای اسلامی تا حدودی در قدرتشان بود در مقابل آنها ایستادگی کردند.

بطور کلی عدم تشکیل شوراهای اسلامی ولغو شوراهای اسلامی قبلی از سوی وزارت کار و امور اجتماعی طرحی اشتباه بود که خانه کارگر در همان ایام با این طرح مخالفت خود را اعلام کرد و هم اکنون شوراهای اسلامی در بعضی از واحدها فعالیت میکنند که آنهم بستگی بقدرت و نفوذ شورا در بین کارکنان و مدیریت و تشویق تشکیلات خانه کارگر در این مورد بوده است.

در اینجا از نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی درخواست مینمائیم هرچه سریعتر قانون کار و قانون شوراهای اسلامی را تصویب نمایند تا کارگران در بلاتکلیفی بسر نبرند.

س: طاهرا انجمنهای اسلامی در حال حاضر با مسائل متعددی رو برو هستند آیا این مسائل همان مشکلات و مسائل قدیمی‌اند یا اینکه مسایل تازه‌ای هم بوجود آمده است؟

شما عمدتا خواهان چه نقشی برای انجمنهای اسلامی در کارخانجات هستید؟

ج: مهمترین مسئله ای که عموم انجمنهای اسلامی و کارگران متعهد کارخانجات و حتی شوراهای اسلامی امروز با آن مواجه هستند اخراجهای بی رویه توسط بعضی از مدیران لیبرال و ضد انقلاب است.

از جمله دیگر مسائل وجود مراجع مختلف و پراکندگی مراکز جهت تبلیغات و آموزشهای ایدئولوژیکی و سیاسی است البته خانه کارگر در صدد جذب و همکاری با انجمنهای اسلامی کارخانجات است که موفقیتهای بسیاری تاکنون بدست آورده است وگواه ما شرکت فعال انجمنهای اسلامی در کانونهای مناطق مختلف تهران و همکاری متقابل میباشیم در بسیاری از کارخانجات که مدیریت صحیح در آنجا حاکم نبوده است انجمنها و شوراهای اسلامی با یاری کارگران با تجربه و متعهد

ج: با نظر کوتاهی به سطح تولید کارخانجات اعم از کارخانجات ملی شده و خصوصی که بعد از انقلاب اسلامی دائما سیر صعودی داشته‌اند در می‌یابیم که این را مرهون زحمات و ایثارگریهای کارگران متعهد کشورمان دانست نقشی که انجمنهای اسلامی کارخانجات در رشد مشخص است و آن همان نقشی است که امام امت و بزرگان ما چون شهید مظلوم آیت الله بهشتی تعیین نموده است که چند مورد از آن ذکر میگردد.

۱- تداوم خط ولایت فقیه در سطح کارخانجات و جامعه‌اسلامی

۲- بالا بردن سطح آگاهیهای اصیل اسلامی کارگران عضو.

۳- بالا بردن سطح آگاهی و بینش سایر کارگران در حیطه فعالیت انجمنها

۴- شناسائی نیروهای حزب الله و عوامل گروهکها و معرضین.

س: کسانی هستند که می‌گویند وضع کارخانجات ملی شده چندان رضایتبخش نیست نظر شما راجع به این موضوع چیست؟ ووضع کلی این قبیل کارخانجات چگونه است؟

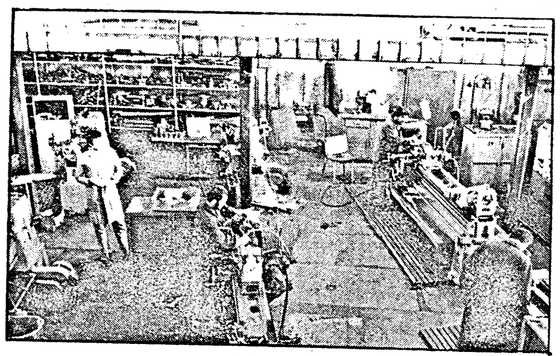

***مهمترین مسئله‌ای که عموم انجمنهای اسلامی و کارگران متعهد و حتی شوراهای اسلامی امروز با آن مواجه هستند اخراجهای بی‌رویه توسط بعضی از مدیران است**

***بطور کلی عدم تشکیل شوراهای اسلامی و لغو شوراهای اسلامی قبلی طرحی اشتباه بود که خانه کارگر در همان ایام مخالفت خود را اعلام کرد**

مستقیم داشته‌اند.

در بسیاری از کارخانجات نیز مدیران متعهد با استفاده از تجربه و همکاری و همیاری کارگران کارخانجات را بشیوه مطلوب و رضایتبخش اداره کردند. بتجربه ثابت شده است که کارگران متعهد ما اکنون کارخانجات ملی شده را اموال خود دانسته و با جان دل از آنان حمایت و حفاظت میکنند و در راه خودکفایی سعی فراوان میکنند، و انشاءالله سعی براین خواهد بود که بازهم موفق‌تر باشند.

س- درحال حاضر وضع عمومی کارخانجات غیردولتی چگونه است؟ هم از نظر تولید و هم از نظر مسائل مربوط به کارکنان و غیره.

ج- کارخانجات دولتی که براساس شرائط خاص خود از ملی شدن بدور مانده‌اند و بدون توجه به شرائط خاص متاسفانه گاه بسیار سطحی، از نظر تولید و سوددهی با کارخانجات ملی خود اقدام به خرید وتهیه مواد اولیه نموده‌اند و در بسیاری موارد در توزیع و فروش آن نقش مستقیم داشته‌اند.

کارخانجات غیردولتی که خارج از ضوابط ملی شده‌اند کار میکنند در زمینه‌های خرید مواد، قطعات و.... آزادی کامل دارند. بنابراین میتوانند بهرقیمت و بهرنحوه این احتیاجات را برطرف کنند در مورد فروش نیز کالاهای ساخته شده آنها توانست در بازار سیاه با قیمتهای زیاد عرضه شود بنابراین هدف آنها صرفا سود بیشتر بوده و روش آنها هم همین هدف را دنبال میکرد. در کارخانجات غیردولتی متوسط حقوق و مزایای کارکنان، از متوسط حقوق و مزایای ملی شده‌ها کمتر است اما اختلاف دستمزد در مقایسه با ملی شده‌ها بیشتر میباشد و بنابر این مدیریت با تبعیض و همان روشهای مدیریت سابق که درحور انقلاب اسلامی نیست میتواند تولید را بالا برده و با آن نحوه توزیع دربازار سودخود را بالا ببرد. در این کارخانجات فعالیتهای نهادهای انقلابی، انجمن اسلامی و شوراهای اسلامی بسیارمحدود و یا ازبین رفته است البته توضیحات فوق در یک کلیت بوده ولی موارد استثنایی که این شرائط را نداشته‌اند نیز وجود دارد.

انشاءالله در چارچوب قانون اساسی و مدیریت و.... این واحدها هم همگام درجهت انقلاب فعالیت نمایند.

س: خانه کارگر درجهت بالا بردن رشد فکری، عقیدتی و سیاسی کارگران تاکنون چه اقداماتی کرده است؟

برای گسترش خانه‌های کارگری در سراسر کشور چه کارهایی انجام شده است؟

ج: خانه کارگر درجهت گسترش فرهنگ اسلامی کارگران اقدامات موثری انجام داده است ازقبیل اعزام امام جماعت به کارخانجات اعزام سخنرانان متعدد درجهت شناسایی و معرفی خط اصیل اسلام فقاهتی و ولایت فقیه، شده و مصادره شده مقایسه میشوند و عوامل و گروههائی نیز بدنبال همین فرصت بودند که این تفاوت مادی را شایع کنند.

کارخانجات غیردولتی کارخانجاتی هستند که صاحبان آنها فراری نبوده و بدهی نداشته و یا بدهی آنها ناچیز بوده است بطور کلی در شرائط سوددهی و وضعیت مالی خوب بوده‌اند. که ملی نشده‌اند و هرکدام از وضعیت خود خارج شدند جزء آمار غیردولتی نیستند چرا که ملی شدند.

کارخانجات غیردولتی که خارج از ضوابط ملی شده‌اند کار میکنند در زمینه‌های خرید مواد، قطعات و.... آزادی کامل دارند. بنابراین میتوانند بهرقیمت و بهرنحوه این احتیاجات را برطرف کنند در مورد فروش نیز کالاهای ساخته شده آنها توانست در بازار سیاه با قیمتهای زیاد عرضه شود بنابراین هدف آنها صرفا سود بیشتر بوده و روش آنها هم همین هدف را دنبال میکرد. در کارخانجات غیردولتی متوسط حقوق و مزایای کارکنان، از متوسط حقوق و مزایای ملی شده‌ها کمتر است اما اختلاف دستمزد در مقایسه با ملی شده‌ها بیشتر میباشد و بنابر این مدیریت با تبعیض و همان روشهای مدیریت سابق که درحور انقلاب اسلامی نیست میتواند تولید را بالا برده و با آن نحوه توزیع دربازار سودخود را بالا ببرد. در این کارخانجات فعالیتهای نهادهای انقلابی، انجمن اسلامی و شوراهای اسلامی بسیارمحدود و یا ازبین رفته است البته توضیحات فوق در یک کلیت بوده ولی موارد استثنایی که این شرائط را نداشته‌اند نیز وجود دارد.

انشاءالله در چارچوب قانون اساسی و مدیریت و.... این واحدها هم همگام درجهت انقلاب فعالیت نمایند.

س: خانه کارگر درجهت بالا بردن رشد فکری، عقیدتی و سیاسی کارگران تاکنون چه اقداماتی کرده است؟

برای گسترش خانه‌های کارگری در سراسر کشور چه کارهایی انجام شده است؟

ج: خانه کارگر درجهت گسترش فرهنگ اسلامی کارگران اقدامات موثری انجام داده است ازقبیل اعزام امام جماعت به کارخانجات اعزام سخنرانان متعدد درجهت شناسایی و معرفی خط اصیل اسلام فقاهتی و ولایت فقیه،

میارک باد روزکارگر بخصوص برکارگران

جمهوری اسلامی

یادنامه علامه شهید مطهری

فقیه مجاهد، جامع معقول و منقول حکیم متاله حضرت آیت‌الله جوادی آملی در گفتگوئی اختصاصی با جمهوری اسلامی پیرامون شخصیت علامه شهید آیت‌ا... مرتضی مطهری:

علم، آب حیات جاودان

اعوذبالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم

کسی توفیق احیای علوم اسلامی را دارد که زنده به علم باشد انسانی که به آب حیات علم زنده نشد هرگز توان احیای علوم اسلامی را ندارد علوم و معارف الهی بالاتر از آن است که بدست یک انسان مرده و با قلم و زبان یک انسان مرده زنده بشود. اگر انسان به آب حیات رسید که همان معرفت خدا و علوم الهی است و اگر قلبی به آب زندگانی رسید که همان مکتب تحقیق در معارف الهی است این انسان به آب حیات زنده است، به علم زنده است وقتی به علم زنده شد، توان زنده کردن را هم دارد توان احیاء علوم اسلامی درجامعه را هم دارد و توان نشر احکام و حکم الهی را نیز دارد. درنتیجه قدرت احیای جامعه را هم خواهد داشت ممکن نیست کسی به آب زندگانی نرسد و بتواند جامعه‌ای را احیاء کند هرگز میسر نیست برای مردگان که توفیق احیای جوامع بشری را بعهده بگیرند و چون علم آب زندگانی است و بهترین علم آنست که به بهترین علوم تعلق گیرد لذا هیچ علمی بالاتر از علم به خدا و اوصاف و اسماء محسنی خدای و صفات حق تعالی نیست ارزش علم به مقدار ارزش معلوم بستگی دارد یک وقت انسان زمین‌شناس است، یک وقت گیاه شناس است یک وقت جانورشناس و جهان شناس است. علم به مقدار معلوم می‌ارزد همه علوم دریک حد و ردیف نیستند همانطوریکه مردم دریک ردیف نیستند علوم هم دریک درجه نیستند.

بعضی از علوم مانند طلا و نقره‌اند بعضی از علوم برتر از آنند که به طلا و نقره تشبیه شوند. روزی درمحضر امام پنجم(س) سخنانی از معارف الهی مطرح شد شاگردان حضرت از محضرش استفاده‌ها بردند یکی از شاگردان عرض کرد جواهری از محضر شما استفاده کردیم حضرت فرمود این سخنان مرا به جواهر تشبیه کردی جوهر و گوهر جز سنگ چیز دیگری نیست، طلا یک سنگی است زرد، قصرها و سیم‌های سنگی است سفید. هرگز سنگ آن مقام را ندارد که معارف الهی به سنگ زرد و سفید تشبیه بشود. بنابراین همانطور که مردم معادن گوناگون علوم هم معدن‌های مختلف است تا برسیم به آن علمی که فوق همه این معادن و همه این ارزشهاست و آن معرفت خداست، که آن بهترین آب حیات است. انسان که به این علم رسیده تا ابد زنده است و این انسان توفیق احیاء علوم اسلامی را دارد. عمده آنست که روش تفکر انسان درشناخت و معارف چه باشد. آیا از راه اشتباه کرده است. و آن فکر است که خطای بساره و تعدیل می‌کند و آن عقل است که اشتباهات چشم را تنظیم می‌کند، عقل است که به انسان می‌گویند آنچه را که چشم بصورت آب می‌بیند این سراب است عقل است که به انسان می‌گوید اگر چشم ستاره را کوچک می‌بیند بزرگ است نه کوچک، عقل است که به انسان می‌گوید اگر چوب را درآب شکسته می‌بیند این چوب شکسته نیست همه استنباطات چشم را عقل ترمیم می‌کند امیرالمومنین علی(ع) فرمود، تفکر عقلی هرگز مانند احساس با چشم نیست زیرا چشم درکار و گزارش خیانت می‌کند اما عقل درهوش و بینش خیانت نمی‌کند، گزارشهایی که از چشم میرسد آغشته به دروغ است ولی گزارشهایی که از عقل و هوش میرسد اگر انسان شرایط تعقل را خوب رعایت کند به صواب میرسد و منزه و تعقل مبرای از خیانت است، عقل امین درتفکر است، آنها که طرفدار منطق احساسند باید توجه کنند. اگر با میزان احساس بخواهند جهان را بشناسند به گزارشگری تکیه کرده‌اند که صادق و امین نیست و باید در گزارش از جهان به گزارش کننده‌ای تکیه کرد که صادق و امین باشد و ترجمان امین باشد. بستان از جهان خوب و فهمیده ترجمه کند و آن عقل است لذا رسول الله(ص) دربارهٔ علی بن ابیطالب(س) که خود عقل مفصل جوامع بشری است چنین فرموده: **اوتینی جوامع‌الکلم واوتیت جوامع‌العلم**

یعنی به من جوامع کلم داده شد ولی تو از جوامع علم برخوردار شدی که این علم درمدینه آن کلمات طیبه خواهد بود. این علی‌ابن ابیطالب(س) می‌فرماید: منطق احساس قوی نیست و منطق عقل قوی است، باتوجه به اینکه علم آب حیات است و باتوجه به اینکه بهترین آب بهترین علم که همان علم به خداست نائل گردد. زیرا بهترین علم آنست که به بهترین معلوم تعلق گیرد. این خطوط و اصول کلی(که علم آب زندگانی است و بهترین علم آنست که به بهترین معلوم تعلق بگیرد و هیچ علمی درجهان بالاتر از هدف خدا نیست و هیچ طرز تفکری هم از تفکرعقلی بهتر نیست و تفکر احساس آن کاربرد را ندارد که انسان را به عمق جهان برساند) در شهید استاد مطهری(رضوان الله علیه) بخوبی نمودار بود. مرحوم شهید مطهری رضوان علیه از منطق عقل برخوردار بود او عاقل بود او گرفتار احساس و چشم و گوش نبود، از عقل مدد میگرفت و از دل پایه و مایه می‌گرفت همانطور که حضرت رسول‌الله(ص) حقایق را با دل می‌فهمید آنگاه با چشم می‌دید، شاگردان آن حضرت نیز حقایق را با دل می‌فهمند بعد با چشم می‌بینند اگر اول دل منطق تعقل است که می‌تواند به بهترین علم که همان علم به خداست نائل گردد. زیرا بهترین علم آنست که به بهترین معلوم تعلق گیرد. این خطوط و اصول کلی(که علم آب زندگانی است و بهترین علم آنست که به بهترین معلوم تعلق بگیرد و هیچ علمی درجهان بالاتر از هدف خدا نیست و هیچ طرز تفکری هم از تفکرعقلی بهتر نیست و تفکر احساس آن کاربرد را ندارد که انسان را به عمق جهان برساند) در شهید استاد مطهری(رضوان الله علیه) بخوبی نمودار بود. مرحوم شهید مطهری رضوان علیه از منطق عقل برخوردار بود او عاقل بود او گرفتار احساس و چشم و گوش نبود، از عقل مدد میگرفت و از دل پایه و مایه می‌گرفت همانطور که حضرت رسول‌الله(ص) حقایق را با دل می‌فهمید آنگاه با چشم می‌دید، شاگردان آن حضرت نیز حقایق را با دل می‌فهمند بعد با چشم می‌بینند اگر اول دل

*** همچنانکه پیامبر اکرم (ص) حقایق را اول با دل می‌فهمید و سپس با چشم میدید، شاگردان آنحضرت چون شهید مطهری نیز حقایق را ابتدا با دل می‌فهمند و بعد با چشم می‌بینند.**

گوش درشنیدن اشتباه نمی‌کند، زیرا چشم و گوش با رهبری عقل می‌شنود و می‌بینند و اگر عقل مطلبی را درست فهمید چشم و گوش در دیدن و شنیدن مسره از خطا می‌شوند، قرآن کریم در مورد رسول اکرم(ص) چنین می‌فرماید:

قلب پیامبر هرچه را دید درست دید دروغ نمی‌گوید، چون قلبش درست را می‌بیند چشم او نه منحرف است و نه عبررا می‌بیند، چشم وقتی درست می‌بیند که نه انحراف داشته باشد و نه طغیان کند بیشتر از حدشیئی، شیئی را سیند و بقول نظامی که چنین می‌سراید: **مگو زاغ کومهرما زاغ داشت** یعنی مگو که پیامبر خدای ناکرده چشمش منحرف بود، زیرا خدا مهر قبولی ما زاغ البصر و ما طغی(۱) را بر دیده رسول‌الله زد.

*** امام امت که جانشین حضرت ولی الله اعظم (ع) است در تربیت شهید مطهری نقش داشت، امام به عنوان قلب جامعه اگر بخواهد بپروراند عقل میپروراند حس نمی‌سازد.**

چون رسول‌الله اول می‌فهمید بعد می‌دید لذا چشم اشتباه نمی‌کرد، شاگردان این مکتب آنهایی که جهان را اول با عقل و هوش بشناسند بعد با چشم و گوش ببینند و بشنوند کمتر اشتباه می‌کنند، شهید مطهری رضوان‌الله علیه درهمین مکتب تربیت شد. زیرا علمه شدیدالقوی(۲)، کسی او را تربیت کرد که از نظر قوای عقل عملی و نظری قوی بود و آن استاد علامه طباطبایی رضوان‌الله علیه بود آن شدیدالقوی شاگردی چنین پرورانند، شهید مطهری اول اسرار عالم را به اندازه وسعش می‌فهمید بعد چشم و گوشش می‌شنید و می‌دید اول می‌فهمید بعد سخن می‌گفت، زیرا فکر وقتی مسلط به حواس باشد حواس را کنترل می‌نماید، منطق اگر منطق عقل باشد براحساس مسلط خواهد شد، عقل برای آنست که منطق حاکم باشد و اشتباهات حواس را تعدیل کند.

صحابه امام صادق(س) سام هشام بن‌حکم دربصره با عمربن عبیددارد و درآن احتجاج به عمر می‌گوید آیا توگوش و چشم و اعضاء و جوارح داری عمر سئوال می‌کند این سئوالهای ساده برای چیست گفت سئوالات ما این چنین است عمر اظهار داشت آری اعضاء و جوارح دارم هشام سئوال کرد قلب داری یا نداری گفت دارم سئوال کرد قلب برای چه تواگر چشم و گوش و اعضاء و جوارح داری چه نیازی به قلب می‌باشد عمر درجواب گفت قلب که همان قلبم و نورالهی است برای آنست که اشتباهات حواسم را ترمیم کند، اگر چیزی را حواسم ادراک کرد و شک نمود عقل تنظیم نماید، شک را برطرف کرده، باطل را ضایع و حق را تثبیت کند، آنگاه هشام بن حکم به عمر گفت آن خدایی که در پیکر توقلب قرار داد که اشتباهات اعضاء و جوارح را برطرف کند قلبی بتو داد که باطل را از بین ببرد و حق را تثبیت کند آیا براین عالم قلبی قرار نداد بنام امام(ع) آیا برای جوامع انسانی خدای متعال قلب نیافرید که اشتباهات افراد را کنترل کند و حق را اثبات و باطل را از بین ببرد، امام هرزمانی قلب آن زمانند امام معصوم قلب عالم امکان است اصل نماز جامعه بشری به امام این چنین است، یعنی افراد جامعه بمنزله یک پیکرند و امام امت بمنزله قلب و عقل جامعه می‌باشد، هشام بن‌حکم جریان را به امام صادق(ع) عرضه داشت امام از او پرسید این را از که آموختی گفت از شما حضرت خوشحال شد و فرمود این سخن در کتاب انبیاء الهی هم آمده است که امام بمنزله قلب عالم امکان است.

در زمان کنونی ما امام امت جانشین حضرت ولی‌الله اعظم هستند، یک چنین امام امتی در تربیت شهید مطهری نقش داشت، قلب جامعه اگر بخواهد بپروراند، عقل می‌پروراند، حتی نمی‌سازد، او قلب امت است، کسی را تربیت کرد که عقلی سیاندبشد دارای قلب باشد، اگر قلب باشد چشم و گوش بجا می‌بیند و می‌شنوند، اینکه شهید مطهری درکنار سفره آل حکیم الهی و این رهبر عظیم‌الشان قرار گرفت و از این دو کوثر و چشمه فروزان آب حیات استفاده کرد زنده شد، و از انسان زنده اثر زنده برمی‌خیزد و اگر کسی از جان سخن گفت قبل از اینکه بمرگ طبیعی بمیرد با مرگ ارادی مرد و به حیات ابدی رسید او زنده است زنده می‌تواند مردم را با قلم بیان و درس و سحرآیی زنده کند، سحر و طعم آثار شهید مطهری بو و طعم و آهنگ آب حیات را دارد، غرض آن نیست که کسی حرف بزند خیلی‌ها حرف زدند و کتاب نوشتند قبل از

استاد شهید مطهری از زبان حجت‌الاسلام والمسلمین سیدحسن طاهری خرم‌آبادی:

مطهری اسوه تعبد و تفکر

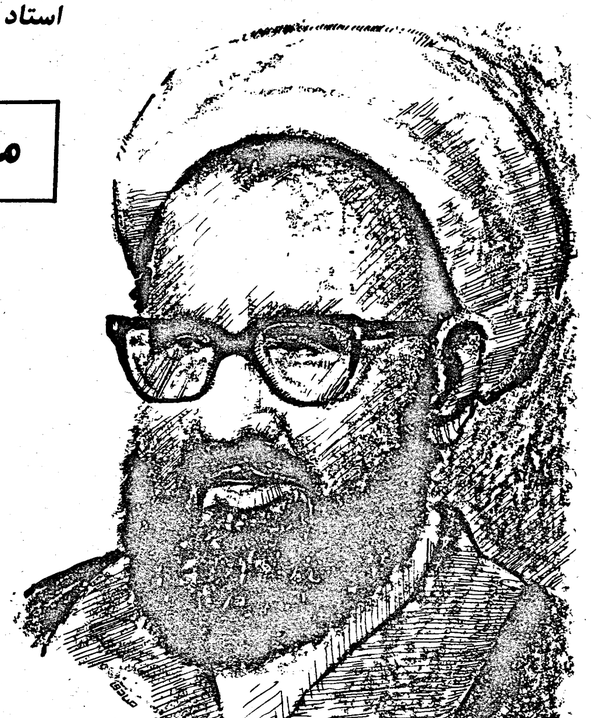

اشاره:

انسان‌های ممتاز درطول زندگیشان خلاق بهترین صحنه‌ها و طراح نادرترین ملکات فاضله خلیفةاللهی‌اند. و این زوایای ناپیدا و صحنه‌های نامرئی بیش از همه درخاطر دوستان و یاران نزدیک آنان باقی میماند و همآنان هستند که با تداعی خاطرها و بیان دوباره یادها و نشان‌ها میتوانند بخوبی این چهره‌های ناشناخته عالم بشری را ترسیم کرده و جامعه را به عمق ثلمه‌ای که بدان مبتلا شده است واقف گردانند.

آنچه در زیر میخوانید حاصل نشستی است کوتاه باحجةالاسلام والمسلمین طاهری خرم‌آبادی یار دیرین استاد شهیدمان که در حوصله‌ای اندک گوشه‌هائی از دو بعد متعالی شخصیت این ثمره عمر امام را که عبارتند از تعبد و تفکر برایمان به توصیف کشید.

باتشکر از ایشان توجه شما را بدان جلب می‌کنیم.

بسم‌الله الرحمن الرحیم

مرحوم استاد شهید مطهری رضوان‌الله تعالی علیه ویژه‌گیهای زیادی داشت که به دو ویژه‌گی که از سایر ویژه‌گیها مهمتر می‌باشد اشاره می‌کنم، یکی مسئله تعبد و دیگر تفکر ایشان، در اینجا لازم میدانم برای اینکه ترسیم خوبی از این معنا و مفهوم درشخص ایشان شده باشد، توضیحی درمورد این دو ویژه‌گی بدهم.

عابد خاص:

تعبد دو معنا دارد یکی معنای خاص و دیگری عام می‌باشد. تعبد به معنای خاص یعنی عبادت کردن خدا، انجام سلسله وظایفی که در اسلام بعنوان وظایف مطرح کرده است: **یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحافملاقیه(۱)**

ای انسان تو باجدیت و کوشش تلاش می‌کنی به سوی ربت. یعنی درحرکت و سیر به سوی هدایت هستی او را ملاقات خواهی کرد که نتیجه این حرکت و سیرالی‌الله ملاقات خداست و قرآن انسانها را به دو دسته تقسیم می‌کند و دسته‌ای که به لقاء خدا نائل می‌شوند و دسته‌ای که از لقاء خدا محرومند.

وجوه یومئذ ناصرة الی ربها ناظره(۲)

روز قیامت صورتهای برخی است که خرم به خدا نظر می‌کنند، منظور از نظر به خدا دیدن با چشم نیست منظور از ملاقات خدا ملاقات جسمی نیست این ها کنایه از همان قرب به حق است.

فمن کان یرجوالقاء ربه فلیعمل عملا صالحا ولایشرک بعبادة ربه احدا

کسی که امید دارد به لقاء رب باید عمل صالح کند و بخدا شرک نورزد اینها درقرآن مواردی است که نشان دهنده این معنا است که انسان به کجا میرود.

و نهایت سیرانسان به کجاست در مورد انسانهایی هم می‌فرماید دلهایتان به واسطه اعمال زشت و ناپسندی که انجام داده‌اند طوری نیست که بتواند خدا خدا و نزدیک شدن به حق است. این را میدانیم که از نظر فلسفه مکتبهای الهی و ادیان آسمانی، نقطه نهایی سیرانسان و حرکت بشر بلکه حرکت تمام موجودات جهان خداست. رسیدن به خدا، قرب به خدا و ملاقات خداست و همین معناست که فلسفه‌های الهی و مکتبهای الهی را از مکتبهای مادی جدا می‌کند و مهمترین امتیاز فلسفه الهی همین است که انسان را از پوچی و بی‌هدف و باطل بودن بیرون میآورد و به حرکت و زندگی او هدف و جهت می‌بخشد، که آن هدف کمال مطلق است جمال مطلق است، زیبایی مطلق وهستی مطلق است. انسان بسوی هستی کمال مطلق درحرکت است. قرآن در آیها قرار گرفته است. بنابراین هدف از سیرانسان خداست. **انالله و اناالیه راجعون(٤).**

این هدف و خط مشی و سیری که دارد مهمترین عاملش عبادت است، مهمترین عاملی است که انسان را به خدا نزدیک می‌کند که البته روح همه عبادتها این باید باشد که برای خدا انجام دهد. چون خدا گفته است انجام دهد و اگر این حالت انسان توسعه و رشد پیدا کرد و به اعمال دیگر انسان هم سرایت نمود، آنوقت او انسان کامل می‌شود، او یک انسان وارسته و عارف میگردد.

قل انماأعظکم بواحده ان تقوموالله(۵)

این حالتی را که قرآن به آن دعوت کرده است که قیام و خیزش و هرحرکتی که انسان برای خدا انجام میدهد این حالت در انسانهایی که مقام معرفت و کمال را یافته‌اند پیدا می‌شود، بنابراین عبادت بمعنای خاص روحش اینست که کار را برای خدا انجام دهد، علاوه براینکه پیکرهٔ عمل هم خضوع در مقابل خداست خشوع درمقابل خداست، تعظیم خداست، سجده و بخاک افتادن است. دعا است. **الدعا مخ العبادة** مغز و مخ عبادت دعاست، خواستن است، راز و نیاز است، پیکرهٔ عمل هم قطع نظر از انگیزه عمل انسان را متوجه حق و خدا میکند. حالا این عبادت به معنای خاص که مرحوم استاد مطرح کرده است، مقید بود که اعمال عبادی را با خصوصیات و مستحباتش انجام دهد. به نماز اول وقت و نوافل و نمازهای مستحبی و نماز شب تقید داشت. علاقه عجیبی داشتند فراموش نمی‌کنم شبی که خبردادند آیت‌الله العظمی منتظری محکوم به ده سال زندان شده‌اند، ایشان در منزل یکی از دوستان که نقل می‌نمود بودند. علاوه برشبهای دیگر حالت عجیبی پیدا کرد و شروع به خواندن یک سری ادعیه نمود و مشغول توجه به خدا شد. جملات عجیبی هم ایشان درمورد عبادت گفته‌اند ایشان دریک سخنرانی که درمورد عبادت صحبت می‌کند می‌فرماید: عبادت نردبان قرب است، پرواز روح است به سوی کانون نامرئی هستی، پرورش استعدادهای روحی و ورزش نیروهای ملکوتی انسان است. اینها جملاتی است که هرکدام درخور یک بحث علمی و فلسفی است مثلاً این جمله که«عبادت پرورش استعدادهای روحی و ورزش نیروهای ملکوتی انسان است» این جمله‌ای است که همان اشاره به فطرت انسانی است که در انسان همانطور که استعدادهای مادی وجود دارد و کم کم شکوفا می‌شود و به فضیلت میرسد درانسان یک سلسله استعدادهای ملکوتی و خداجویی وجود دارد و قوه‌های توجه و حب به خدا و عشق به خدا و قرب به خداست و عبادت مهمترین عامل است که این استعدادها را بیدار می‌کند.

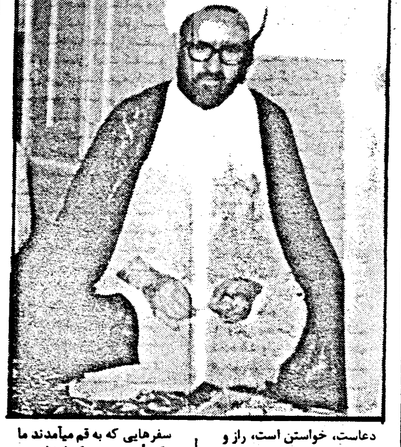

سفرهایی که به قم میآمدند ما مکرراً می‌دیدیم که ایشان به خواندن نماز شب مقید هستند هرچقدر شب هم دیر استراحت می‌کردند آخر شب باید بلند می‌شدند و همانا

*** استاد شهید مطهری نمونه بارز یک عابد واقعی بود**

*** شهید مطهری مقید بود که اعمال عبادی را با خصوصیات و مستحباتش انجام دهد و به نماز اول وقت، نوافل و نمازهای مستحبی و نماز شب تقید داشت.**

*** جملات ممتاز استاد مطهری در مورد عبادت هر کدام در خور یک بحث علمی و فلسفی است.**

*** استاد شهید مرتضی مطهری از اولین روزهای حرکت انقلاب اسلامی اصرار داشتند که ما باید از همین الان خط‌مان را با خطوط وابسته و انحرافی و التقاطی جدا کنیم و مشخص کنیم که راهمان غیر از راه اینهاست وقتی مسئله از امام سئوال شد امام در جواب فرمودند حق با مطهری است.**

عابد عجیبی:

تعبد دو معنا دارد یکی معنای خاص و دیگری عام می‌باشد. تعبد به معنای خاص یعنی عبادت کردن خدا، انجام سلسله وظایفی که در اسلام بعنوان وظایف

مسائل کار و کارگری از زبان مسئولین خانه کارگر

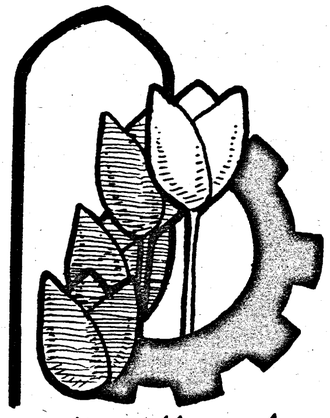

لیس للانسان الا ما سعی

روز جهانی کارگر مبارک باد

در آستانه فرارسیدن روز کارگر و باتوجه به اهمیت وضع اقتصادی کشور در رابطه با کارگران، کارخانجات بر آن شدیم تا با مسئولین قسمتهای مختلف خانه کارگر ساعتی به گفتگو بنشینیم. در این مصاحبه پیرامون مسائل قانون کار، مشکلات کارگری و انجمنها و شوراهای اسلامی کار، گامهای تولیدی، صنعتی و خدماتی.... در سالی که گذشت اشارتی شد که درزیر بنظر کارگران عزیز میرسد:

س- نظر شما راجع به پیش نویس قانون کار که توسط وزارت کار و امور اجتماعی منتشر شده: ت چیست؟ و از دیدگاه شما کدام قسمت آن کدامند؟

ج: البته نظرات شورای مرکزی خانه کارگر در یک مصاحبه مطبوعاتی پیرامون پیش‌نویس قانون کار و دیگر مسائل کار و کارگری صریحاً ذکر شده است و در سمینارها، کنگرها و جلسات متعددی که خانه کارگر برگزار نمود، نظرات پیرامون این پیش نویس قانون کار پیشنهادی وزارت کار و یک قانون کار اسلامی ارائه شده است و حتی مصاف برایها وزارت کار اقدام به برگزاری چندین سمینار پیرامون این موضوع نمود که کلیه نظرات انجمنها و شوراهای اسلامی کارگران ارائه شد.

مکتب اسلام، امت اسلام، جمهوری اسلامی و کلیه قوانین و عملکردهای انقلاب اسلامی ما باید برای جهانیان و مستضعفین جهان الگو قرار گیرد. ما معتقدیم که مکتب حیاتبخش اسلام دارای هیچگونه نقص و کمبود نمیباشد. قانون اساسی ما نیز منبعث و متبلور از قرآن ماست.

بنابراین کلیه قوانین که باید در جمهوری اسلامی وضع گردد، علاوه براینکه نبایدمغایراسلام فقاهتی باشد همچنین نباید مغایر با قانون اساسی جمهوری اسلامی باشد چون قانون اساسی مادرهمه قانونهاست.

اکنون بیش از ٤ سال از پیروزی انقلاب اسلامی، و دو سال از جنگ تحمیلی ابرقدرتها و تحریم اقتصادی آنها علیه اسلام میگذرد. بیش از یک میلیون مهاجر افغانی، و مهاجرت بی‌رویه روستائیان به شهرها، بیش از یک میلیون جنگزده و با این تورم ناشی از جنگ تحمیلی میگذرد و باتوجه به فرمان امام مبنی برلغو کلیه قوانین غیراسلامی و طاغوتی که طبعاً

***خانه کارگر درجهت گسترش فرهنگ اسلامی کارگران اقدامات موثری از قبیل اعزام امام جماعت و سخنران به کارخانجات جهت شناسائی و معرفی خط اصیل اسلام فقاهتی و ولایت‌فقیه، نمایش فیلم، اسلاید، انتشار جزوات عقیدتی سیاسی و تأسیس کتابخانه و توزیع کتاب بین کارگران را میتوان نام برد.**

قانون کار گذشته را نیز شامل میشود و با توجه به اینکه عدم جایگزین شدن قانون کار جدید چه بسا در بعضی از کارخانجات باعث سوءاستفاده مدیران لیبرال و فرصت‌طلب گردیده است که در این رابطه موج فزاینده اخراج کارگران حزب‌اللهی و عضو انجمن اسلامی خود شاهدی بر این مدعاست. ضرورت وجود یک قانون کار اسلامی و تسریع در امر تدوین این قانون بیش از هرزمانی درجامعه بخوبی احساس میشود. در اینجا ما بار دیگر متذکر میشویم که قانون کار اسلامی میبایست هرچه سریعتر تدوین و تقدیم مجلس شورای اسلامی شود و از وزرای محترم هیئت دولت که موظف شده‌اند تاقانون کار پیشنهادی وزارت کار را بررسی نمایند میخواهیم که هرچه زودتر نظرات خودشان را ابراز دارند

س: از دیدگاه شما وضع شوراهای اسلامی نسبت به دوسال اول انقلاب که تاحدود زیادی فعال بوده‌اند چگونه است؟

ج: در دورانی که انقلاب‌اسلامی روزبروز اوج میگرفت و عوامل طاغوت و رژیم گذشته درمقابل امواج خروشان امت اسلام یا تسلیم میشدند و یا به فرار میگذاشتند و گاهی همراه با سرمایه خویش فرار میکردند در کارخانجات کمیته‌های اعتصاب تشکیل شد که درجهت رفاه حال کارگران مسلمان که در تنگنای اقتصادی قرار گرفته بودند فعالیت میکردند. این کمیته‌ها از فروش لوازم و ماشین‌آلات کارخانجات واز هدررفتن سرمایه‌های امت مستضعف ایران جلوگیری میکردند و با وجود نبودن مواد اولیه کارخانجات بسیاری را راه‌اندازی کردند و عواملی که از طاغوت بجای مانده بودند و هرروز در صدد آشوب و اخلالگری بودند شناسایی و تصفیه و پاکسازی کردندکه بعد از پیروزی انقلاب‌اسلامی باتوجه به آیات شریفه و امرهم شوری بینهم. وشاورهم فی‌الامر. شورای اسلامی نام گرفتند که در ابتدای اساسنامه و مرامنامه‌ای نداشتند که با کمک کارگران متنعد و خانه کارگر اساسنامه‌ها و مرامنامه‌هایی تهیه شد و با اصلاحات لازمه ازسوی شورای انقلاب به وزارت کار ارائه شد تا مورد اجرا درآید وتشکیل شوراهای قانونی ازسوی وزارت کار و امور اجتماعی درسال ۱۳٦۰ آغاز شد. تاآنکه دوره این بخشنامه که یک بخشنامه آزمایشی و یکساله بوده تمام و کار تشکیل شوراهای اسلامی متوقف شد. و الان هم‌فقط تعدادی از شوراهایی که در آن مدت تشکیل شده‌اند به کار ادامه میدهند و بسیاری از آنها منحل شده‌اند وبااستفاده داده‌اند و براثر نداشتن قدرت به تحلیل رفتند.

با وجود بخشنامه‌های هیئت دولت و وزارت کار مبنی بر ادامه کار شوراهای اسلامی که قبلاً مهلت قانونیشان تمام شده است لیکن بسیاری از مدیران بااین ازمانی که وزارت کار بخشنامه‌ای مبنی بر موافقت مدیران و کارگران در تشکیل شوراهای اسلامی موقت صادر کرد اکثر مدیران لیبرال با وجود شوراهای اسلامی در کارخانجات مخالف کردند

شوراهای اسلامی درمدت کارشان در کارخانجات فعالیتهای چشمگیری داشتند از حمله قلع و قمع عناصر صدانقلاب که دراحدهای مختلف فعالیت داشتند و دسالهگیری بعضی از پرونده‌های اختلاسها که مربوط به قبل و بعد از انقلاب میشد و

***از فعالیتهای شوراهای اسلامی در کارخانجات میتوان قلع و قمع عناصر ضدانقلاب، دنباله‌گیری پرونده‌های اختلاس، مطرح کردن خواستهای صنفی و سیاسی کارگران درمجامع عمومی و ارائه نظریات کارگران در جلسات**

شوراها موافقت نکردند و شوراها کناره‌گیری کردند

خانه کارگر در جهت حفظ شوراهای اسلامی کارخانجات و... جلسات متعددی در مناطق مختلف تهران تشکیل داد.

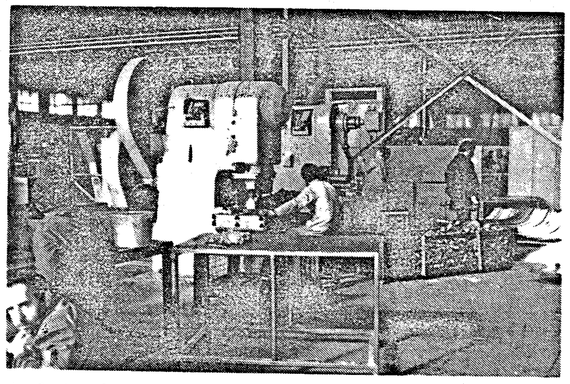

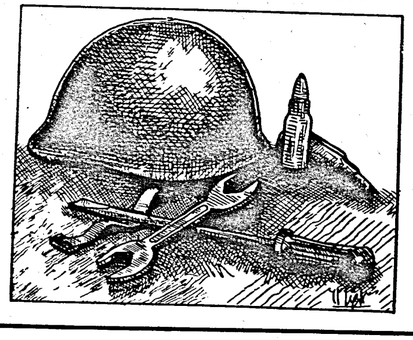

رهبری انقلاب و همه گروهها معتقد هستند که کارگران باید در همه مسایل اصلی مربوط به تولید، توزیع، قیمت گذاری، رسیدگی به بازده و درآمد سهیم باشند.

شهید مظلوم آیت... بهشتی

اگر کشور ما به شدت دردادست شما کارگران عزیز روبه‌رشد می‌رود

علم، آب حیات...

بقیه از صفحه۳

مرده، آثارشان از یاد ما رفته برست، زیرا نوشته‌ای که از منطق حس سرچیزد، از جان نشئت نگیرد و مایه الهی ندارد. این که ملاحظه می‌کنید قلم و بیان و سیره علمی شهیدمطهری حادبه دارد متاع او از بازار دیگریست، او از عالم دیگر سخن می‌گوید چون سرسپرده جهان دیگر است، اوست که می‌تواند علوم الهی را احیاء کند. این مکتب عمی و قوی است که سرایندگانی را تربیت کرد که چنین سرودند **هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق،** کسی که به مهر خدا و محبت خدا زنده است، هرگز نمی‌میرد چون شهید مطهری در علوم اسلامی و طرز تفکر عقلی زنده است توفیق احیای علوم اسلامی را داشت و توانست عموم رایج اثر بگذارد و آنها را از مرگ نجات دهد از آمیختگی با خرافات رهایی بخشد از حس دور دارد و به عقل نزدیک کند.

و اما در مورد ویژگیهای علمی شهید مطهری باید گفت که گرچه دربین پویندگان این راه و کسانی که از آب حیات برخوردار شدند تفاوتهایی هست و همه یکسان نیستند و هرکدام برجستگی ویژه‌ای دارند. ولی ویژگی شهید مطهری رضوان‌الله علیه درتحریر و تحلیل بود شهید مطهری در طرز تفکر از راه صبر و تقسیم به عمق وارد می‌شد، یعنی اگر می‌خواست مطلبی را بررسی کند و اثری را به منشاء از آن استناد دهد. تمام جوانب قضیه را با تحلیل بررسی میکرد، آنگاه با نفی و اثبات، ثابت میکرد که این اثر مال آن امور نیست مال این شئی خاص است این صبر و تقسیم که در ریشه‌یابی علت و طرز تفکر منطقی موثر است بطور وضوح در نوشته‌ها و آثار شهید مطهری محسوس است، درمنطق چند راه است برای استدلال یکی راه تقسیم یکی ترکیب و دیگری تحلیل است، شهید مطهری در راه تحلیل خیلی ماهر و توانا بود یعنی می‌شکافت و دوباره می‌بافت، کسی که بخواهد بداند این شیئی چگونه بافته شده است رشته را بسنبه می‌کند دوباره می‌بافد. و آن خطوط کور را می‌دید گرههای کور را که دیگران نمی‌دیدند او می‌دید آن گره را باز میکرد و نشان میداد و دوباره می‌بافت این هنر درشهید مطهری بود، منشاء این توان هم از نظر قرآن کریم شرح صدر است.

کسانی که دارای شرح صدرند، سینه بازند، از سینه باز اینگونه مطالب نشئت می‌گیرد انسانی که دارای شرح صدر است چشم و دلش بیناست و وقتی که چشم و دل بینا بود نقطه کوری نمی‌ماند، انسانی که از شرح صدر برخوردار است، تشریح می‌کند قضایا را، شرحه، شرحه وارد می‌شود، شهید مطهری برای متن عالم شارح خوبی بود برای متن جهان هستی، او از دحالتهای اجتماعی برکنار بوده‌اند، بازدارد: درعصر ما، نسبت به اصلاحات اجتماعی، حساسیت مثبت و مبارکی پیدا شده که قابل تقدیر است. اما این جهت احیاناً به نوعی افراط گرائی کشیده می‌شود که هرخدمتی جز اصلاح اجتماعی به هیچ گرفته می‌شود. هر خدمتی با معیار اصلاح سنجیده می‌شود. و ارزش هر شخصیتی به میزان دحالتش در اصلاحات اجتماعی معتبر شناخته می‌شود. این طرز تفکر هم به نظر می‌رسد صحیح نیست، زیرا هرچند اصلاح اجتماعی جامعه، خدمت است، اما هرخدمتی لزوماً اصلاح اجتماعی نیست.... ارزش کار خدمتگزاران بزرگ را بحرم اینکه دراصلاحات اجتماعی نقشی نداشته‌اند نباید نادیده بگیریم. کار شیخ مرتضی انصاری یا صدرالمتالهین یک خدمت است وخدمت بسیار بزرگ هم هست، درصورتی که کار آنها اصلاح و خود آنها مصلح به شمار نمی‌روند. یا مثلاً تفسیر مجمع‌البیان که در حدود ده قرن پیش نوشته شده وهموارد مورد استفاده صدها وهزارها نفر بوده و هست، خدمت است، اما اصلاح اجتماعی شمرده نمی‌شود. کاری بوده که یک عالم در انزوا انجام داده است. بسا افراد که از راه تقوای شخصی و الگو بودن عینی خودشان، بزرگترین خدمتها را کرده درحالی که عملاً از دخالتهای اجتماعی برکنار بوده‌اند. پس صالحان نیز مانند مصلحان ارزشمندند و خدمت کرده‌اند، گو اینکه مصلح شمرده نشوند.

«نهضتهای اسلامی ص۱۱-۱۰»

درتوضیح این کلام گویا هیچ‌چیز نمی‌توان گفت جز اینکه روح قدرشناسی را شهید ما بخوبی از پیشوایان مکتب فراگرفته بود.

بیان چنین کلامی در سال ۵۷، اوج شور انقلابی مردم، نمایانگر دوری آن شهید از خواص‌زدگی است که خود او در موارد گوناگون بعنوان یکی از آفاتی نام برده که دامنگیر برخی از اقشار روحانیت است.

شهید مطهری در سال ۱۳۳۸ شمسی طی مقاله‌ای در نشریه مکتب تشیع پیشنهاد کرد که برای معرفی خدمات شیخ صدوق رضوان‌الله علیه به عالم تشیع، در هزارمین سال وفات او ۱۳۸۱ قمری مصادف با ۱۳۴۰ شمسی، سمیناری تشکیل شود، که گویا این امر بدلیل آغاز مبارزات روحانیت دربرابر تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی ممکن نشد، اما این پیشنهاد هنوز هم جای خود را دارد که بجاست فضلای حوزه و دستاندرکاران نشر معارف اسلامی به آن ترتیب اثر داده و یکی از آرزوهای شهید عزیز ما را عملی سازند.

استاد مطهری، همچنین درباره شیخ‌الطائفه محمدبن حسن طوسی، در کنگره هزاره او (دانشگاه مشهد، سال ۱۳۴۹ شمسی) مقاله‌ای تحت عنوان «الهامی از شیخ‌الطائفه» عرضه داشت که درضمن مجموعه گفتارهای آن کنگره به چاپ رسید.

استاد مطهری درتحلیل علامه امینی، مقاله‌ای تحت عنوان «الغدیر و وحدت اسلامی» نوشت. (سال ۱۳۵۲- یادنامه علامه امینی) و درحدود سال ۴۰ پیشنهاد کرد بررسی‌های مفصلی درمورد خدمات برخی از علمای فقید لبنان، از جمله علامه شرف‌الدین و علامه سید محسن امین عاملی انجام گیرد. علاوه بر این همه، داستانهای آموزنده و اخلاقی از عالمان متقدم و متاخر، هرکدام به نوعی، احیای نام آن بزرگان بود.

شهید آیت‌الله مطهری رضوان‌الله علیه، بدین طریق راه نام و یاد آن عزیزان را پاس داشت و سرانجام جان خود را در راه این پاسداری نهاد. رحمة‌الله علیه و حشره مع موالیه محمد وآله‌الطاهرین سلام‌الله علیهم‌اجمعین.

گذری بر آثار و اندیشه‌های شهید مطهری

بقیه از صفحه۱۱

میان دو گروه اسلامی بود، حداکثر سعی خود را دراصلاح میان آنها به کار می‌گرفت. و چنانچه این اصلاح عملی نمی‌شد، به هیچوجه بطور علنی از آنان بد نمی‌گفت.

و چنانچه خود با شخصی یا گروهی اختلاف داشت، به محترمانه‌ترین و مودبانه‌ترین شکل ممکن با آن برخورد می‌کرد، که نقد کتاب «راه طی‌شده» در مقدمه حلد اصول فلسفه، ونقد مباحث «دروش» در کتاب «نهضتهای صدساله» نمونه‌هائی از این کرامت اخلاقی هستند.

دراینگونه موارد، گرچه او با این نظریات مخالف بود، اما هیچگونه مخالفت علنی با صاحبان آن نظریات بروز نمی‌داد و از ایجاد زمینه‌های تفرقه و دودستگی در میان مسلمین پرهیز میکرد. خصوصاً با استفاده از تجربیات گذشته‌ای که پشت سر گذاشته بود، که چگونه چنان اختلافاتی، اگر جامعه رهبری صحیح نداشته باشد، ضایعات و مضرات فراوان به بار می‌آورد.

ه- احترام به معلم

این گفتار را که تماماً درباب علم بود، و هم با روایتی درباره مقام عالم آغاز شد، با احترام به معلم به پایان می‌بریم.

شهید مطهری به مقتضای احادیث فراوانی که در لزوم احترام معلم از معصومین بزرگوار علیهم‌السلام رسیده است (رجوع کنید به: آداب تعلیم و تعلم در اسلام، شهید ثانی، ترجمه سید محمدباقر حجتی) احترام کسانی را که حق استادی به گردنش داشتند، به خوبی ادا می‌کرد.

در این مقام، باید بیش از پیش از همه، از مجاهد پیر، معلم امت، رهبر انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی نام برد، که معلم شهید ما دوازده سال در محضر ایشان، اصول فقه فلسفه و اخلاق را فراگرفت، که تفصیل این بخش در گفتار مستقلی آمده است.

پس از ایشان، باید از علامه طباطبائی رضوان‌الله‌تعالی علیه نام برد، که شهید ما، علاوه بر ذکر خیر و اشاره به مقام علمی او، (از جمله احیاء فکر دینی) که در غالب موارد نام او را با لقب «روحی فداه» یاد می‌کرد:

همچنین تجلیل شهید، از استاد نهج‌البلاغه‌اش، مرحوم حاج میرزا علی آقا شیرازی اصفهانی در مقدمه سیری در نهج‌البلاغه مشهور است.

درباره حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی رضوان‌الله علیه نیز مقاله مفصلی نوشت تحت عنوان «مزایا و خدمات آیت‌الله بروجردی» که در مجموعه «مرجعیت و روحانیت» به چاپ رسید.

همچنین در مورد پدر بزرگوارش مرحوم حاج شیخ محمدحسین مطهری رحمة‌الله علیه برپیشانی کتاب داستان راستان چنین نوشت:

«این اثر ناچیز را به پدر بزرگوارم، آقای حاج شیخ محمدحسین مطهری- دامت برکاته که اولین بار ایمان و تقوی و عمل و راستی معظمله- مرا به راه راست آشنا ساخت، اهداء می‌کنم.»

و درموارد، ازعبادات شاق او در سنین صدسالگی (اواخر عمر ایشان) یاد می‌کند.

ذکر خیر عالمان در کلام شهید مطهری، به اساتید مستقیم و بلاواسطه او محدود نمی‌شود.

تا آنجا که درتوانش بود، در احیای نام عالمان سلف می‌کوشید. گاهی بنحو کلی، مانند تذکری که در ابتدای کتاب نهضتهای اسلامی داد، که مبادا توجه به مصلحان اجتماعی تاریخ اسلام، ما را از احترام عالمان خدمتگزاری

امام بروایت استاد مطهری

بقیه از صفحه۲

کرده و عارف به حق ایشان بود، امام خمینی بمصداق آیه کریمة ان الذین آمنوا و عملوا‌الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودا» (آنانکه ایمان آورده‌اند و شایستهها انجام داده‌اند، خداوند بخشایشگر برایشان دوستی قرار می‌دهد) محبوب ملت مسلم سراسر جهان بوده و مرید و مراد مومنین و مسلمین سراسر جهان می‌باشند استاد از این واقعیت اینگونه سخن بمیان می‌آورد:

امام خمینی به این علت رهبر بلامنازع و بلامعارض این نهضت شد که علاوه براینکه واقعا شرایط و مزایای یک رهبر در فرد ایشان جمع بود، ایشان درمسیر فکر و روحی و نیازهای مردم ایران قرار داشت. (پیرامون انقلاب اسلامی ص ۴۰).

و در جای دیگر می‌گوید:

اگر نبود که مردم حس کردند که این ندای پیامبر و ندای حضرت علی (ع) و یاندای امام حسین (ع) است که از دهان این مرد بیرون می‌آید، محال بود نهضت و انقلابی به این وسعت در مملکت ما بوجود آید (پیرامون انقلاب اسلامی ص۴۰)

و دررابطه با رهبری پیامبر گونه امام امت وکفرستیزی ایشان می‌گوید: امام از طریق الغای این فکر که یک مسلمان نباید به خود اجازه دهد که ذلیل باشد، مومن نباید زیر دست و فرمانبر کافر باشد، با ظلم و ستم و استعمار و استثمار مبارزه کرد مبارزه‌ای تحت لوای اسلام و با معیارها و موازین اسلامی (پیرامون انقلاب اسلامی ص۴۱))

و در موضعی دیگر گفته است:

از جمله اقدامات اساسی این رهبر، مخالفت جدی و دامنه دار با مسئله جدائی دین از سیاست بود

(پیرامون انقلاب اسلامی ص۴۱)

استاد رهبری داهیانه امام امت را به تحلیل می‌نشیند و اینگونه بیان می‌نماید:

با بررسی و تحلیل مسیری که این رهبر طی کرد و اهرمهائی که روی آنها تکیه نمود و منطقی که به کار برد، به این نتیجه روشن و آشکار می‌رسیم که نهضت ما واقعاً یک نهضت اسلامی بوده (پیرامون انقلاب اسلامی ص۴۲)

استاد هرگاه نام مبارک امام را برلب جاری می‌کرد بی‌اختیار خطوطی از دفتر عشق خویش نسبت به امام عزیز که بر صفحه جانش نقش بسته باز می‌خواند:

می دانیم که این نهضت، نهضتی است که امروز تمام قشرها و طبقات مختلف ملت ایران در روحانیت تجسم پیدا کرده است. و روحانیت در آن شخص بسیار بسیار بزرگ تاریخی که نامش و یادش قلب من را به لرزه می‌آورد یعنی استاد بزرگوار ما آیت الله العظمی آقای خمینی .....

(اهداف روحانیت ص۴)

و با قلبی مطمئن و سرشار از ایمان نسبت به ماهیت انقلاب و آینده آن آسایش می‌یابد و پاداش عمری خون دل و اندوه از افکار وجریانات منحرفی که سعی در خشدهار کردن اسلام داشتند- را می‌گیرد و با خاطری آسوده می‌گوید:

..... یک نهضت اسلامی یک نهضت ماهیتاً اسلامی با هدفهای اسلامی دررهبری روحانیت و بالاخص شخص بزرگ عزیز عزیزان وجان و روح ملت ایران و قهرمان قهرمانان حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی دارد رهبری می‌شود .

و در پایان با بیان استاد شهید در حق آن امام بزرگوار دعا می‌کنیم که :

خدایا وجود مقدس آن رهبر بزرگ را در سایه عنایت خودت تا رسیدن به آخرین مقصد محفوظ بدار .

آمین .

مفسر خوبی بود رضوان‌الله تعالی علیه.

پاورقی:

۱- سورهٔ نجم آیهٔ ۱۷ و ۱۸: ما زاغ البصر و ماطغی لقدرای من آیات ربه الکبری

چشمان پیامبر(ص) نلغزید و سرکشی نکرد و همانا از آیتهای پروردگار خویش نشانه‌هائی بزرگتر را دید.

۲- سورهٔ نجم آیهٔ ۵: بیاموختش کسی که متصف به دارابودن قدرتهای شدید است.

گندم، استعداد خوشه شدن می‌باشد، و دریک هستهٔ میوه استعداد درخت میوه است و باید پرورش یافته و به فعلیت برسد، درانسان هم استعداد قرب به خدا و خداجویی و خداگونه شدن وجود دارد و عبادت این استعدادها را پرورش میدهد. باز می‌گوید عبادت پیروزی روح بربدن است، عالی‌ترین عکس‌العمل سپاسگزارانه انسان است، و بالاخره سلوک و سیرالی!... است. اینها هرکدام جملاتی است که درخور یک بحث علمی و فلسفی است. باز در مورد عبادت ایشان جمله بسیار عجیبی دارند می‌فرمایند:

عبادت یک پیکره و ظاهری دارد و یک روح و حقیقت، پیکر و ظاهر بوسیله زبان و سایر اعضا انجام می‌شود که عبادت است از همین اقوال و افعالی که انسان درعبادت انجام میدهد، ولی روح عبادت بستگی دارد به مفهومی که عابد از عبادت دارد، تا عابد و عبادت کننده از عبادت چه دریافت و برداشتی داشته باشد و به نوع تلقی او از عبادت و انگیزه‌ای که او را به عبادت برانگیخته است و به بهره و که عملاً از عبادت می‌برد، که این عبادت سخن گفتن با خداست یعنی خودش را درمقابل خدا و عظمت هستی مطلق ببیند و خلاصه می‌فرماید، روح عبادت بستگی دارد به اینکه عابد از عبادت چگونه تلقی کند و بداند که عبادت تا چه اندازه سلوک الی!... و گام برداشتن دربساط قرب و نزدیکی بخداست، ایشان جملاتی بسیار عجیب در این زمینه دارد و عملاً هم خودش یک انسان متعبد به معنای خاص بود.

عابد عام:

و اما تعبد به معنای عام این است که انسان درهمه امور تسلیم فرمان خدا باشد، عبادت بمعنی خاص این است که یک سری اعمال بعنوان عبادت که پیکره عمل خضوع و خشوع درمقابل خداست برای خدا انجام دهد.

عبادت بمعنای عام است که در انسان روح تسلیم باشد، در تمام اعمال و امور زندگی درامور معاش، سیاسی، اقتصادی، حالت تسلیم و تعبد باشد، این طور نباشد که اگر یک عملی و نظر و ذوقش تطبیق نکرد تسلیم نباشد. حالت تسلیم و عبادت به معنای اعم و مفهوم عامش این است که هرحکم و دستوری چون امر خداست قبول کند و تسلیم باشد حال دنیا می‌خواهد بپسندد و یا نپسندد، شرق و غرب بپذیرند یا نپذیرند، چون خدا گفته است عمل می‌کند. مثلاً قرآن کریم وقتی مسلمانها را برای پیامبر ترسیم می‌کند می‌فرماید، اینها ایمان نمی‌آورند مگر اینکه درمقابل فرمان تو که رسول هستی تسلیم باشند یا درآیات دیگری:

فمن یردالله ان یهدیه یشرح صدره للاسلام(۶).

کسی که خدا بخواهد او را هدایت کند سینه‌اش را باز می‌نماید برای تسلیم شدن، اصلاً روح اسلام و حقیقت اسلام تسلیم است.

انسان اگر تسلیم امر خدا باشد، با طبیعت و جهان هماهنگ شده است، چون همهٔ عالم همهٔ جهان و وجود درمقابل خدا تسلیم است، این انسان است که سرکش می‌شود و حالت تسلیم گاهی در او نیست، این انسان اگر تسلیم شد، متعبد شد، حالت خضوع و خشوع درمقابل امر خدا پیدا کرد، این با همهٔ عالم وجود همگام و هماهنگ شده و آن سیر و حرکتش را با عالم که به سوی خدا است انجام می‌دهد، این حالت و ویژه‌گی هم درشهید مطهری کاملاً محسوس بود.

ایشان از آنهایی بود وقتی که برخورد میکرد با گروههایی که مسلمان‌نما و التقاطی بودند و می‌خواستند اسلام را با مسائل غربی و یا شرقی تطبیق بدهند(البته این دامی بود که بچه‌های مسلمان را دراین دام قرار دهند و آنها را به سوی شرک و الحاد سوق دهند) بشدت مبارزه میکرد.

و حتی آنروزی که خیلی از افراد به اینها گرایش داشتند و معتقد بودند که باید اینها را نگه داریم، مرحوم استاد شهید مطهری مخالف بود آنوقت کسانی بودند که صحبت از اسلام منهای روحانیت می‌کردند استاد شهید مطهری سرسختانه با این افکار و افراد مخالفت میکردند یادم نمی‌رود، درجریان انقلاب یک اعلامیه‌ای از سوی کل روحانیت ایران در رابطه با هدف از انقلاب و نهضت در اوائل سال ۵۷ که هنوز انقلاب اوج نگرفته بود قرار شدبدهند، این اعلامیه تنظیم شد و تنظیم نهایی به عهدهٔ شهید مطهری افتاد، در این اعلامیه ایشان به گروههای غیراز اصل رژیم نیز پرداخته بودند، به کمونیستها و گروههای التقاطی و از جمله کسانی که درآن زمان بودند شاید درمتن انقلاب هم خودشان را جای داده بودند ولی منطقشان این بود که روحانیت باید از دین و سیاست جدا باشد، ایشان به آن گروه هم اشاره کرده بود، که این هم یکی از عوارض و نغمه‌های استعمار است، پاره‌ای از دوستان این جمله و نظر را در اعلامیه نپذیرفتند و قبول نداشتند که ما نباید آن صفها را از هم جدا کنیم و ایشان می‌گفت نه ما از همین حال باید مشخص کنیم که راهمان غیراز راه ایشان می‌باشد. آن اعلامیه متوقف ماند و قرار شد با امام مسئله درمیان گذاشته شود مسئولیت ارسال اعلامیه به امام بعهدهٔ بنده افتاد، البته به علت جو آن روز طول کشید تا جواب بیاید و بعد از آنکه شرح دادیم که این دو نظر است امام درجواب مرقوم فرموده بودند که حق با شهید مطهری است، آنها که می‌گویند، دین منهای روحانیت مثل این است که گفته شود طب بدون طبیب و اینها با اصل اسلام مخالفند نه با روحانیت البته تا این نامه برگشت موضوع آن اعلامیه منتفی شده و انقلاب به اوج خود رسیده و هدفها مشخص شده بود درهرحال ایشان دربرخورد با گروههای التقاطی و غیرمسلمان یک تعصب عجیبی داشت و بالاخره هم قربانی همین مطلب شد.

*** استاد مطهری از کسانی نبود که فقط فلسفه میدانند بلکه ایشان دارای تفکر فلسفی بود.**

*** با از دست دادن شهید مطهری و شهید بهشتی نه تنها از بعد سیاسی احساس خلاء میشود بلکه از بعد مسائل فکری و اعتقادی نیز این احساس وجود دارد.**

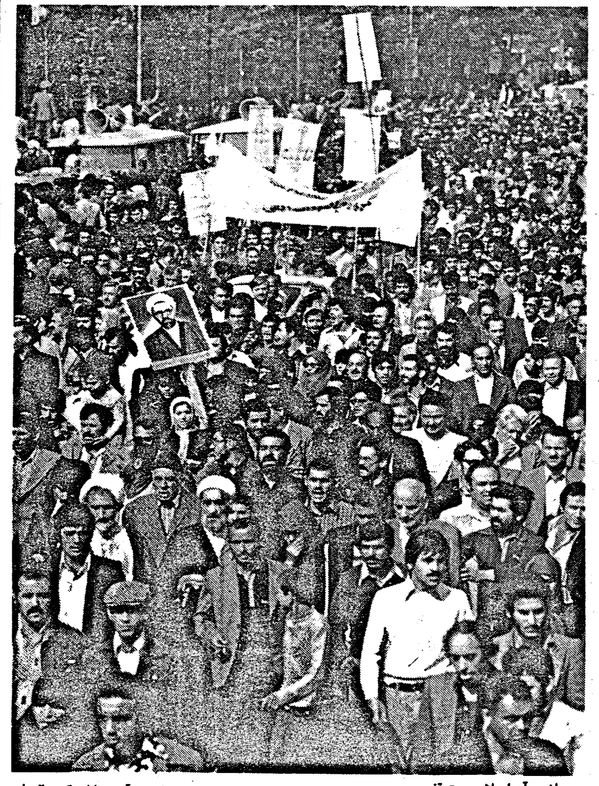

*** شهید مطهری تنها در فلسفه نبوغ نداشت بلکه در فقه، اصول، تفسیر و مسائل عرفانی و همه فنون و علوم فرهنگ اسلامی نابغه بود.**

*** زمانیکه امام امت در نجف تشریف داشتند بارها اصرار و فشار میآوردند که مرحوم مطهری بقم و به حوزه برگردند و در قم بمانند.**

و اما ویژه‌گی تفکر:

ایشان فردی متفکر و فیلسوف بود، فرق است بین کسی که فلسفهٔ بداند و کسی که فیلسوف و تفکر فلسفه داشته باشد کسی که فلسفه بداند، مطالب فلسفی را از کتابها یاد گرفته و می‌تواند آنها را بازگو کند و خوب هم درس داده و بیان کند و بنویسد اما کسی که تفکر فلسفی دارد خودش میان میآمد با اینکه سالها ایشان از حوزهٔ قم دور شده بودند کاملاً مانند یک فردی که درحوزه است می‌توانست مطالب را بررسی کند و گاهی مسائلی را از درسهای آقای بروجردی و نائینی نقل می‌کردند که ما تعجب میکردیم با این فاصله چطور یادشان مانده است.

فقدانی بزرگ:

البته رفتن استاد مطهری از حوزه قم باید یکی از ضایعات حوزه محسوب گردد اگر ایشان درقم طلبه‌هایی را تربیت می‌کردند منشاء آثار بیشتری می‌شدند گرچه ایشان تنها در فلسفه نبوغ نداشت، در فقه و اصول و مسائل دیگر از قبیل تفسیر و مسائل عرفانی و درهمه فنون و علوم فرهنگ اسلامی واقعاً می‌شود گفت یک نبوغ داشت. کراراً می‌شد درجلساتی که از مسائل فقهی و اصولی صحبت به میان می‌آمد، روی مسائل فلسفی فکر می‌کند و ابتکار دارد، مرحوم شهید مطهری تفکر فلسفی داشت، البته ایشان تنها در فلسفه نبوغ نداشت، در فقه و اصول و مسائل دیگر از قبیل تفسیر و مسائل عرفانی و درهمه فنون و علوم فرهنگ اسلامی واقعاً می‌شود گفت یک نبوغ داشت. کراراً می‌شد درجلساتی که از مسائل فقهی و اصولی صحبت به میان می‌آمد، روی مسائل فلسفی فکر می‌کند و ابتکار دارد، مرحوم شهید مطهری تفکر فلسفی داشت، البته ایشان تنها در فلسفه نبوغ نداشت، در فقه و اصول و مسائل دیگر از قبیل تفسیر و مسائل عرفانی و درهمه فنون و علوم فرهنگ اسلامی واقعاً می‌شود گفت یک نبوغ داشت. کراراً می‌شد درجلساتی که از مسائل فقهی و اصولی صحبت به میان می‌آمد با اینکه سالها ایشان از حوزهٔ قم دور شده بودند کاملاً مانند یک فردی که درحوزه است می‌توانست مطالب را بررسی کند و گاهی مسائلی را از درسهای آقای بروجردی و نائینی نقل می‌کردند که ما تعجب میکردیم با این فاصله چطور یادشان مانده است.

فقدانی بزرگ:

البته رفتن استاد مطهری از حوزه قم باید یکی از ضایعات حوزه محسوب گردد اگر ایشان درقم طلبه‌هایی را تربیت می‌کردند منشاء آثار بیشتری می‌شدند گرچه ایشان تنها در فلسفه نبوغ نداشت، در فقه و اصول و مسائل دیگر از قبیل تفسیر و مسائل عرفانی و درهمه فنون و علوم فرهنگ اسلامی واقعاً می‌شود گفت یک نبوغ داشت. کراراً می‌شد درجلساتی که از مسائل فقهی و اصولی صحبت به

گروهکها بما زدند یکی استاد شهید مطهری بود، با از دست دادن شهید مطهری و شهید بهشتی نه تنها از بعد سیاسی خلائی حس می‌شود، بلکه از بعد مسائی فکری و اعتقادی نیز این احساس وجود دارد چونکه درمسائل سیاسی بالاخره باز یک جایگزینی خواهند داشت ولی از لحاظ علمی و فکری واقعاً الان جایگزینی ندارند، مگر آنکه درآینده انشاءا... حوزه بتواند افراد برجسته‌ای را تحویل دهد.

درهرحال استاد شهید مطهری درزمینه مسائل فکری بسیار عمیق و متفکر بود و ایشان ویژه‌گیهای بسیار داشت علاقه شدیدی نسبت به امام داشت، کمتر کسی دیده‌ام با این سطح و معلومات درمقابل امام اینقدر خاضع باشد فردی که خودش درفقه و اصول اهل نظر باشد، مجتهد باشد، درحد بالای علمی باشد ولی درمقابل امام اینقدر خاضع و خاشع باشد، ایشان اصلاً درمقابل استادی که به او مسائل را آموخته بود خاشع بود. مثلاً ایشان درمورد استادش علامه طباطبایی خصوع و علاقه عجیبی داشت با همه اینها یک چیز کمبود داشت و آنهم شهادت بود که رسید.

او به آرزوی خود نائل شد، اما جامعه ما را دریک سوگ بزرگ قرار داد و به یک معنا شهید مطهری زنده است و زنده شد دشمن ایشان را ترور کرد ولی شخصیت او با این ترور بیشتر نمایان شد و افکار و نوشته و گفتار و خدمات علمی ایشان درجامعه زنده شد و ای بسا که اگر شهید مطهری شهید نمی‌شد تا این اندازه افکار او درمقابل جوانان و مردم قرار نمی‌گرفت.

والسلام پایان

۱- سوره انشقاق آیه ۶
۲- سوره قیامة آیه ۲۲ و ۲۳
۳- سوره کهف آیه ۱۱۰
۴- سوره بقره آیهٔ ۱۵۶
۵- سوره سبا آیه ۴۶
۶- سورهٔ انعام آیه ۱۲۵

گذری بر آثار و اندیشه‌های شهید مطهری

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه

قال ابوعبدالله علیه السلام: من تعلم العلم و عمل به وعلم لله دعی فی ملکوت السماوات عظیماً فقیل : تعلم لله و عمل لله و علم لله

امام صادق علیه السلام فرمود: هر که برای خدا علم را بیاموزد، و بدان عمل کند و به دیگران بیاموزد در مقامهای بلند آسمانها بزرگش خوانند. و گویند: برای خدا آموخت، برای خدا عمل کرد، و برای خدا تعلیم داد (اصول کافی کتاب فضل العلم باب ثواب العالم و المتعلم)

با فرارسیدن ۱۱ اردیبهشت سالگرد شهادت عالم مجاهد و معلم شهید آیة الله حاج شیخ مرتضی مطهری رضوان الله تعالی علیه باردیگر غمی جانکاه برقلب وروح ما می‌نشیند و حق استادی آن بزرگ به گردن نسل حاضر بیاد مان میآید حقی را که آن شهید بر تک تک افراد نسل جدید در هدایت آنان از بیابان گمراهی وضلالت و انحراف و التقاط به وادی امن اسلام اصیل و فقاهتی دارد.

انگیزه نگارش این سطور ، تنها بر داشتن گامی در جهت ادای بخشی کوچک از این حقوق است نه ادعای ادای حقوق. شاید هم برای یاد آوری ایام خوش گذشته باشد که شهید مطهری هرروز مبحث ابتکاری و جدیدی را عرضه میکرد و اکنون که .... او نیست تا از خودش فرا گیریم، به برگهای سپیدی دل خوش کرده‌ایم که خون دل او در هیئت جوهر قلم بر آنها نقش بسته و گوشه‌هایی از اقیانوس عظمت او را مینمایاند، اقیانوسی که ملتقای دوجاری بزرگ علم و شهادت بود.

نمیدانیم که این گلاب تا چه حد میتواند جای گل را بگیرد، تنها میدانیم که هرچه هست، این است . او رفت و به فوز عظیم شهادت درراه خدا را با مقام بلند عالم یکجا دست یافت، هرچند **مداد العلماء افضل من دماء الشهداء.**

او را تا زنده بود نشناختیم، در میان زندان تهمتها، افتراها، جهالتها و قدر نشناسی‌ها، محبوس کردیم و امروز که جسمش از میان ما رفته است، به گه‌ٔ ی از مقام او آگاه شده‌ایم آنهم عمدتاً به ارشاد استادش که معلم امت مان است : امام خمینی.

آن شب که آب حیاتش دادند- ۱۱ اردیبهشت ۵۸ او را دیدیم که از نزدمان میرفت و میخواند :

عصر من، داننده اسرار نیست
یوسف من بهر این بازار نیست
نغمه من از جهان دیگر است
این جرس را کاروان دیگر است
درنمی گنجد به جو عمان من
بحرها باید پی طوفان من
برقها خوابیده درجان من است
کوه و صحرا باب جولان من است
چشمه حیوان براتم کرده‌اند
محرم راز حیاتم کرده‌اند
ای بسا شاعر که بعد از مرگ زاد
چشم خود بربست و چشم ما گشاد

وما میدیدیم که: چشم خود بربست و چشم ما گشاد. اما دیگر دیرشده بود. جسم مطهر مطهری ما رفته بود او را برای دارالخلود برگزیدند، چنانکه پدر روشن‌ضمیرش، شصت سال پیش، نامش را مرتضی گذارده بود.

لو، بحق، مرتضای مطهر بود.

* * *

آنچه مقدمتاً درمورد شهید مطهری باید بگوئیم اینست که وی عمده سازندگی‌های فکری خود را پیش از ساختن دیگران بپایان برده بود بگفته یکی از یاران دیرین استاد: «او در قم سالهای ۱۳۱۶ تا ۱۳۳۱ شمسی تلاش میکرده که باید چگونه آموخت و خود را ساخت. اما در تهران از سال ۱۳۳۱ تا شهادت میخواسته است بداند چگونه باید آموزش داد و دیگران را ساخت و برای آنان چیز نوشت»

(یادنامه شهید مطهری، ص۳۴۵)

واین شیوه پسندیده همه مردان تاریخ‌ساز و تحول‌آفرین است که به فرموده مولا امیرالمومنین سلام‌الله علیه: «اول، معلم خود هستند، سپس معلم دیگران. اول، معلم باعمل خود هستند و سپس معلم با علم خود.»

(نهج‌البلاغه حکمت ۷۰)

تذکر این مطلب از آن جهت ضروری است که بدانیم ابعادی را که در متن گفتار اشاره شده، شهید مطهری درضمن سالهای طولانی تعلم، تزکیه، تعلیم و تجربه بدست آورده بود. عناوین اصلی گفتار بشرح زیر است.

۱- اندیشه هدایت
۲- بصیرت
۳- اعتدال
٤- مکارم اخلاق

* * *

۱- اندیشه هدایت

هدایت، مهمترین رسالت اسلام و پیامبر گرامی اسلام (صلی‌الله علیه و آله) و مسئولیت پیامبران و امامان و وارثان و رهبروان راه آن بزرگان است. در روایات پیامبر و ائمه (ع) آیه: **من احیی نفساً فکانما احیی‌الناس جمیعاً»** (کسی که یک نفر را زنده گرداند گوئی تمام مردم را زنده کرده است) به هدایت افراد تفسیر شده است چرا که هدایت درواقع زنده‌نمودن شخصی است که بخاطر گمراهی و کفرمرده است.

(اصول کافی، جلد سوم ص۳۰۰ باب احیاء مومن)

اندیشه هدایت، از مسائلی بود که بسیار مورد نظر شهید مطهری بود.

چنانکه خود ایشان در مقدمه عدل الهی در سال ۱۳۵۲ چنین نوشت:

این بنده از حدود بیست سال پیش قلم بدست گرفته، مقاله یا کتاب نوشته‌ام، تنهاچیزی که درهمه نوشته‌هایم آن

را هدف قرار داده‌ام حل مشکلات و پاسخگوئی به سئوالاتی است که در زمینه مسائل اسلامی درعصر ما مطرح است. نوشته‌های این بنده برخی فلسفی برخی اخلاقی، برخی فقهی و برخی تاریخی است با اینکه موضوعات این «نوشته‌ها کاملاً با یکدیگر معارض است، هدف کلی از همه اینها یک چیز بود موبس».

مقدمه عدل الهی ، صفحه هشت)

در اینجا به نمونه‌هائی از تجلی این اندیشه در معلم شهید آشنا میشویم:

الف - شهید مطهری در اوج کارهای علمی و فلسفی به تألیف «داستان راستان» میپردازد. این داستانها، گرچه بقول نویسنده، هم برای «خواص» قابل استفاده است و هم برای «عوام» اما استفاده عمده آن برای کسانی است که نمی‌توانند از کتابهای مشکل و علمی استفاده کنند. شهید مطهری در مقدمه جلد دوم کتاب ضمن بیان نظراتی که درباره این کتاب ابراز شده، به‌گروهی اشاره میکند که عقیده داشتند ایشان باید کارهای «سودمند» انجام دهد. مرحوم مطهری پاسخ میدهد که (معلوم شد که مقیاس بزرگی و کوچکی از نظر آقایان ، مشکل و سادگی است و کاری به اهمیت و بزرگی نتیجه ندارد متأسفانه این طرز تفکر- که جز یک بیماری اجتماعی و یک انحراف بزرگ از تعلیمات عالیه اسلامی چیزدیگری نیست- در اجتماع ما زیاد شیوع پیدا کرده‌است» (مقدمه جلد دوم داستان راستان) طرفداران این نظریه، می‌بایست چند سال صبر میکردند و میدیدند که این کتاب تا ده سال بعد، در حدود بیست بار به چاپ میرسد، و اثر شگفتی در سازندگی فکری، اخلاقی جامعه میگذارد شاید هم بعداً بادیدن این میزان چاپ واثر و نفوذ از این نظر برگشته باشند.

ب- مرحوم مطهری در مقدمه جلد سوم اصول فلسفه، از مشکل بودن کتابهای فلسفی شرقی و در مقابل آن سادگی کتابهای فلسفی غرب سخن میگوید که این مسئله باعث جذابیت فلسفه غربی برای بسیاری از جوانان مسلمان شده است وی در اینجا میگوید یکی از کارهای ارزشمند برملی ساده در آوردن مطالب سنگین و علمی است.

خود استاد در تمام نوشتجاتش به این نکته توجه عمیق داشت و شاید نوشتن سلسله «جهان بینی اسلامی» در ادامه همین مسیر، برای پاسخگویی بشبهات التقاطی و انحرافی بزبان ساده باشد.

ج- اوج این موضع گیری هدایتی را باید در خطابهای استاد به افراد صادقی که فریب گروههای انحرافی را خورده‌اند یافت.

استاد تا آخر عمر در مورد این گروهها، کوچکترین سخن تندی برزبان نیاورد. گروه فرقان، بیشترین حمله و فحاشی‌ها را به ایشان (حتی در زمان حیاتشان) داشت. اما استاد همه جا با مهربانی پدرانه با آنها برخورد میکرد از جمله در ماه رجب سال ۱۳۹۸ قمری در «علل گرایش به مادیگری در مورد تفسیرهای گروه فرقان نوشت.

«ما نظر به اینکه در این نوشته‌ها آثار و علائم خامی و بیسوادی را فراوان میبینیم و به چند نمونه اشاره خواهم

تمسخر و استهزاء است. بدیهی است که چنین تبلیغاتی بسود مادیگری است، از کتبی که در زمان خود ما در این زمینه نوشته شده، فراوان می‌توان مثال آورد.

(علل گرایش به مادیگری ص ۱۰۹- ۱۰۷)

۲- در مقدمه عدل الهی، وضع انتشارت مذهبی را به کشوری تشبیه می‌کند که اقتصادش پایه اجتماعی ندارد، و هیچ کنترلی براجناس تولید یا وارد شده اعمال نمی‌شود، که این وضع نامناسب، زمینه را برای هجوم گسترده دشمن به اصول و فروع اسلام آماده می‌سازد. (مقدمه عدل الهی، ص هشت تا ده).

آنچه را که این شهید درحدود ده سال پیش (سال ۱۳۵۲) مطرح کرده، هنوز مع‌الوصف آفت درخت برومند و پرثمر اسلام است با این تفاوت که امروز تمام چشم‌ها از چهارگوشه جهان به جمهوری اسلامی ایران دوخته شده تا اسلام را از این طریق بشناسند، ولی متاسفانه وضع انتشارت مذهبی به همان نابسامانی است عوامل تفکر التقاطی که به لطف الهی و به همت مردم متعهد ومسلمان و برادران مسئول و خدمتگزار درزانده شدند، امروز می‌کوشند تا از دیوار بیایند. تاکید می‌شود که این وضع در چنین لحظاتی حساس‌تر از دوره طاغوت، و حتی حساس‌تر از سالهای اول انقلاب است، چرا که در دوره حاکمیت حزب... تمام کتابهای منتشر شده، صحیح و یا لااقل بدون انحراف اساسی تلقی می‌شوند، درحالیکه برخی از آنها رونوشت برابر اصل تفکرات کسانی است که هم امروز دشمنان محارب جمهوری اسلامی هستند. و احیاناً تبلیغ صریح ماتریالیسم و حمله آشکار به دین را دربر دارد.

این تذکر، به معنی بی‌توجهی مسئولین متعهد جمهوری اسلامی به عوامل نشر تفکرات انحرافی نیست، بلکه از باب **«فذکرفان الذکری تنفع‌المؤمنین»** گفته آمد.

۳- در فصل «اسلام و ماتریالیسم تاریخی» از کتاب «جامعه و تاریخ» (که خود جداگانه بنام نظرگاه اسلام

پیرامون موضعیگیری طبقاتی چاپ شده است)، استدلالهای عمده طرفداران طرز تفکر التقاطی درباره هماهنگی اسلام با ماتریالیسم تاریخی را آورده و تذکر می‌دهد:

«آنچه ما در اینجا از اینگونه مسائل طرح می‌کنیم، بسی گسترده‌تر است از آنچه خود آنها طرح کرده‌اند.

آنان دوسه آیه و دوسه جمله از احادیث را مستمسک قرار داده‌اند. ولی ما مسائلی را هم که آنها طرح نکرده‌اند و ممکن است آن مسائل مورد استشهاد قرار گیرد نیز طرح می‌کنیم تا بحث جامع و کاملی در این زمینه به عمل آورده باشیم».

«جامعه و تاریه، چاپ صدرا، ص ۱٤۹

در اینجا بد نیست بعنوان نمونه‌ای برای سیر یک بحث استدلالی به ترتیب مباحث جامعه و تاریخ نظری بیفکنیم:

- کلیاتی درباب جامعه و تاریخ- دیدگاههای مختلف در مورد آنها.
- مبانی نظریه مادیت تاریخ
- نتایج نظریه مادیت تاریخ
- انتقادهای وارد برآن
- اسلام و مادیت تاریخی (توضیح دلایل و رد مطنقی آنها)
- معیارهای تحول اجتماعی از دیدگاه اسلام.

خواننده‌ای که این کتاب را با تعمق می‌خواند، ابتدا کلیاتی در مورد جامعه و تاریخ را می‌شناسد آنگاه با مبانی و نتایج نظریه ماتریالیسم تاریخ و بی‌اعتباری آنها آشنا می‌شود. و این، مقدمه‌ای می‌شود تا در فصل بعد، با مشاهده شباهت بیش از حد این نظریه با دیدگاههای التقاطی، به راحتی انحرافی بودن اینگونه برداشتها را متوجه شود. درعین حال، نقد تفصیلی و منطقی آنها دربی می‌آید. و سپس جنبه اثباتی بحث، که عملاً درضمن بحثهای گذشته بیان شده، مستقلاً و بتفصیل بررسی می‌گردد.

٤- در مقدمه جلد دوم کتاب ارزشمند اصول فلسفه و روس رئالیسم چنین تذکر می‌دهد:

«تذکر این نکته لازم است که می‌بینیم بسیاری گمان کرده‌اند که منظور اصلی این کتاب، فقط انتقاد ورد فلسفه مادی است، لهذا ناچاریم که مجدداً در مقدمه این جلد یادآور شویم که هدف و مقصد این کتاب، عالی‌تر از این است.

و اگر مقصود، فقط رد فلسفه مادی و بیان انحرافات ماتریالیسم دیالکتیک بود، اینقدر بخود زحمت نمی‌دادیم و مباحث عمیق و دقیق فلسفه را طرح نمی‌کردیم... هدف اصلی انی کتاب، بوجود آوردن یک سیستم فلسفی عالی براساس استفاده از زحمات گرانمایه هزارساله فلاسفه اسلامی و از ثمره تحقیقات وسیع و عظیم دانشمندان مغرب زمین و بکار بردن قوه ابعدا و ابتکار است. و لهذا در این سلسله‌مقالات، هم مسائلی که در فلسفه قدیم نقش عمده ا دارد، و هم مسائلی که در فلسفه جدید حائز اهمیت است طرح می‌شود و درضمن قسمتهائی می‌رسد که نه در فلسفه اسلامی و نه در فلسفه اروپائی سابقه ندارد.»

و چنانکه در مقدمه جلد اول تذکر می‌دهد، کتابهائی که در تبلیغ ماتریالیسم دیالکتیک منتشر می‌شود، از آنجا که عمدتاً وابستگی حزبی دارد- آنهم چنان حرب وابسته و رسوائی که طبق اصول آن «هدف وسیله را مباح می‌کند» ارزش آثار علمی و فلسفی را ندارد.

اما برای آنکه پوچی این مکتب نمای ظاهرا علمی برملا شود، و نیز بدلیل تبلیغ فراوان نشریات مربوط به ماتریالیسم دیالکتیک در سالهای تالیف اصول فلسفه، شهید مطهری به نقد تفصیلی آن پرداخت همراه با توضیح نکات دیگر فلسفه، چنانکه به نقل از مقدمه جلد دوم آن خواندیم.

د نقل نمونه‌های منطق قوی از کتب مرحوم مطهری، به همین اندک اکتفا کرده، فرازی از کتاب سیری در شناخت استاد مطهری را درهمین رابطه می‌خوانیم:

«(مطهری) در مورد خداشناسی صریحاً آموزش می‌داد که خدا را نباید در تاریکی‌ها جست، یعنی در ابتدای تاریک آفرینش و یا در نقاط مبهم و مجهول گیتی. او را باید در نورها، نظمها، و درستی‌ها جست، نه در تاریکی‌ها و ی‌سامانی‌ها و شکستگی‌ها. خدای خلاءها را که مخلوق بعضی متکلمان مغرب‌زمین بود،

شایسته خدائی و خالقیت نمی‌دانست. نه خدا، که دیانت و مذهب هم از نظر او، خفائی نبود که از آفتاب بگریزد. کمتر کسی بود که مانند او، چنین غیرگزینشی عمل کند».

(سیری در آثار استاد شهیدمطهری، بنیاد فرهنگی امام رضا علیه‌السلام، ص ٤۱. این گفتار، از بهترین منابع درشناخت استاد مطهری است. ص ٤۹- ۳۳).

کتاب فوق‌الذکر- به نقل از مجله نشردانش، سال اول بشماره ٦-٥)

٤- مکارم اخلاق

شهید مطهری، درکنار تمام مزایای علمی و تلاشهای سخت و جانفرسای پنجاه ساله خود، به تزکیه عملی و اخلاق حسنه درعمل توجه وافری داشت و همین مساله، چنان نفوذی به کلام و برکتی به عمراو داده بود که آثار ظاهری آن تاکنون محسوس و آشکار است. شهید مطهری آنچه را که خود گفته بود: «علم بی عمل، مثل پول بی‌پشتوانه است».

بشدت بدان پای بند بوده و از این حالت دوری می‌جست، و چنین شد که فضائل اخلاقی او هم تاکنون وردزبان‌شاگردان اوست. تواضع او، در اولین برخورد، چنان انسان را شیفته خود می‌ساخت، که کسی در وهله اول نمی‌توانست تصور کند به حضور کسی رسیده که مقام والائی در مسائل علمی دارد. سجایای اخلاقی ایشان فراوان بوده و درخاطر بازماندگان، نزدیکان و شاگردان او ثبت است. و آنچه در اینجا می‌آید، تنها بخشی از این مکارم اخلاق است که درآثار مکتوب او نیز پیداست، و درنقل آنهم ضرورت اختصار رعایت شده است:

الف- نظم

نظم شهید مطهری، چه در زندگی فردی و خانوادگی و چه در زندگی علمی، اولین نکته‌ای است که درباره او عجیب می‌نماید. شگفتی این مسئله درنظر ما بیش از آنکه به اشتغالات متنوع و فراوان علمی و عملی او مربوط شود، به قلت این نمونه‌ها درچند دهه اخیر برمی‌گردد.

آنچه از این نظم شگفت به خانواده او مربوط می‌شود، درمصاحبه‌ها گفته شده است ما دراینجا توجه خوانندگان را به فهرست مجموعه‌های یادداشتهای علمی ایشان جلب می‌کنیم که دریادنامه شهیدمطهری ص ٤۳۰ تا ٥۳٤ درج شده است:

این یادداشتها که از سن ۱٤ سالگی(۱۳۱۳ شمسی) شروع شده و تا آخرین سالهای عمر شهید مطهری ادامه می‌یابد، در دو بخش یادداشتهای الفبائی و یادداشتهای موضوعی منظم شده و نمونه‌ای از نظم درعین دقت و پرکاری را می‌نمایاند.

ب- رسیدگی به خانواده و تربیت فرزندان

دراینمورد به مصاحبه مطبوعات با همسر شهید مطهری مراجعه شود

ج- عبرت‌گیری از دیگران

مطالعات فراوان در تاریخ قدیم و جدید و شرح حال رجال علم و ادب- از مسلمانان و غیرمسلمانان و تفکر درباره احوال آنان، او را چنان ساخته بود، که درآینه خوبی‌های دیگران دیده می‌شد.

به عبارت دیگر، آنچه از خوبی‌های دیگران نقل می‌کرد، هرکس به راحتی می‌توانست درخود آن شهید ببیند.

بدیهایی را که احیاناً بطور کلی بیان می‌کرد، حداکثر کوشش را در دوری از آنها مبذول می‌داشت.

٥- گذشت دربرخوردها

لازمه زندگی پرفراز و نشیب مصلحی دانشمند و عالمی عامل چون شهید مطهری، برخوردهای گوناگون علمی و عملی با افراد گروهها و جریانات مختلف بود.

دراینگونه برخوردها، آنجا که باجریان باطلی روبرو بود، بنحوی آنرا محکوم می‌ساخت که زمینه هدایت فریب‌خوردگان آن جریان فراهم‌شود. و آنجا که اختلافی

بقیه در صفحه۱۲

گذری بر آثار و اندیشه‌های شهید مطهری

بقیه از صفحه۹

را سید، نمی‌تواند اصل آن را بیابد. و تاسف بیشتر از این است که عالباً این پیرایه‌ها، سبب حمله به اصل عقیده شده، مرز میان حق و باطل را خدشه‌دار می‌سازد. از مهمترین وظایف یک مصلح، ای است که اصلاحات لازم برای عقیده وعمل جامعه‌اش را آنچنان هوشیارانه و بموقع عملی سازد، که اصالتهای هرجامعه را از لوث تحریفهای گوناگون- که معمولاً رنگ تقدس به خود می‌گیرد، زدوده بدون ترس از حواص ردگی یا عوام ردگی، اصلاحاتی را که لازم است بعمل آورد. و این کار علاوه بر شناخت عمیق دین (نفقه دردین)، به آشنائی دقیق با جامعه و روحیات آن، و نیز تجربیات در روش تعلیم و تربیت و مردم داری و آموزش همراه با ایجاد تحول نیازمند است.

شهید مطهری، این همه را بخوبی درخود گرآورده بود. و دیدیم که چگونه آنچه را که می‌خواسته درجامعه اسلامی ما تغییر دهد، با ظرافت تمام تغییر داد.

او در این کار، جراح ماهری را مانند بود که غده چرکین بدن بیمار را اولا با شناخت دقیق تشخیص می‌دهد، و ثانیاً با مهارت تمام آن را از بدن وی جدا کرده سلامت را به وی باز می‌گرداند. شاید بیمار در طول آن عمل جراحی، تنها شدت درد را بفهمد. ولی لبخند را حتی که پس از خروج غده چرکین برلب می‌آورد، نشان بازگشت سلامت به بدن اوست.

شهید مطهری با تمام اعتقادی که به نهاد اصیل روحانیت و لزوم حفظ و تقویت وحمایت آن داشت، مواردی را در اصلاح آن ضروری می‌دانست که در مقالاتی چند از جمله «مشکل اساسی در سازمان روحانیت»، «مزایای و خدمات آیت‌الله بروجردی» (در کتاب ده گفتار) و «نقش روحانیت در انقلاب اسلامی» (در کتاب پیرامون انقلاب اسلامی) مطرح کرد.

همچنین در مسئله محالس ذکر مصیبت سیدالشهداء سلام الله علیه، تغییرریائی در حدود سال چهل شمسی بیان کرده‌اند که نقل آنهم نوعی تجدیدخاطر، از گذشته است و هم آورنده نحوه برخورد صحیح و دوراندیشانه و واقع‌بینانه با مسائل:

با همه نقایصی که در کار است، خوشبختانه مردم احساساتی واقعی نسبت به سیدالشهداء سلام‌الله علیه دارند. بعضی از اشخاص که البته سوء نیت ندارند، چون می‌بینند از این قضیه سوء استفاده می‌شود عقیده‌شان این شده که باید بکلی این قضیه ازبین برود. می‌گویند: مردم که گریه می‌کنند، بعلت این است که شنیده‌اند گناهانشان با ای گریه‌ها بخشیده می‌شود و الا گریه نمی‌کردند. به آقا این اشتباه است... مگر می‌شود همچو چیزی؟ گریه احساسات می‌خواهد. انسان تا متأثر نشود، گریه نمی‌کند. یا باید حزن داشته باشد یا باید شوق داشته باشد.

در مردم واقعاً یک نوع احساساتی حقیقی نسبت به سیدالشهدا(ع) هست... این احساسات، قیمت دارد. خیلی هم قیمت دارد. اما حالا آنطوری که باید و شاید استفاده نکرده‌ایم و استفاده ما استفاده کامل نیست، مطلب دیگری است بجای خود.

ما خیلی چیزها داریم که استفاده نکرده‌ایم. ما رود کاروان داریم تا حالا از آن استفاده نکرده بودیم پس باید بگوئیم: رود کاروان بدرد نمی‌خورد.... هزاران معدن دیگر و ذخیره دیگر ما در این کشورداشته‌ایم واستفاده نمی‌کنیم.

اگر این کشور بخواهد اصلاح بشود... بهترین راه و نزدیکترین راه- اگر بگوییم راه دیگری نیست- بهترین راه و نزدیکترین راه همین است که احساسات صادقانه مردم درباره حسین بن علی (ع) که حقیقت دارد، و واقعیت دارد، و درباره شخصی است که شایسته این احساسات است و صاحب یک مکتب بسیار بزرگ و عالی است، استفاده کنیم.

چرا از دستور دین و مذهب خودمان پیروی نکنیم؟ خیلی دستور خوبی است باید از آن استفاده کرد. (ده گفتار ص ۲۳۰- ۲۱۸، مقاله خطابه و منبر)

تمام مباحثی که ذیل عنوان «واقع بینی» آوردیم، تکمله‌هایی درباب لزوم حفظ اصالتها درعین اصلاحات اجتماعی را دربردارد.

ج- تعصب صحیح

روح تعادل، به غلط مترادف با بی‌قیدی و فکری معنی می‌شود.

درحالی که شهید مطهری در اینجا نیز درچهارچوب دین و احکام شرعی، می‌کوشید تا تعصب صحیح خود را در راه ارزشهای اسلامی بروز دهد، خصوصاً در دوره‌هایی که چه توسط عوامل اجرائی نظام طاغوتی و چه توسط روشنفکران خودفروخته، و چه توسط افراد ناآگاه شرق زده و غربگرا، در راه محو این ارزشهای والا تلاش می‌کردند. چنانکه در سخنرانی «شعائر اسلامی» یا «شعارهای عاشورا» برلزوم شعائر اصیل برای حفظ فرهنگ اصیل تاکید می‌کند.

ای تاکید، او را به دقت نظر، حتی در کاربرد کلمات وا می‌دارد، ازجمله هنگامی که مقتولین اقلیتهای ماتریالیست در رژیم طاغوت را یاد می‌کند، می‌گوید:

«نمی‌گویم شهیدان، زیرا که این کلمه با آن معنای عمیقی که درفرهنگ شیعه دارد، متعلق به مکتب اسلام است. و من نمی‌توانم با اطلاق این کلمه به آنها که اعتقادی به مکتب اسلام ندارند، به اعتقاد و ایمان ومکتب خودم خیانت بکنم.»

(پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۵٤)

این تعصب برخاسته از ایمان عمیق، شهید ما را وا می‌داشت تا در برابر التقاط شدیداً جبهه گیری کرده و برحفظ ارزشها پای فشارد، که پافشاری آن بزرگوار در سالهای ارزش زدائی گذشته درس آموز استقامت امروز و فردای ما خواهد بود، انشاءالله

د- منطق قوی

استاد مطهری، که علوم عقلی را در سطح بالا از اساتید گرانقدر خود درحوزه‌های علمیه فراگرفته بود، به حق میراث آن بزرگان را در راه حفظ ارزشها و عقاید اسلامی، پاس داشت. و به همان خوبی، به آیندگان رساند، بطوری که بزرگانی همچون شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طوسی را با موشکافی‌های عقلی و مباحث کلامی‌شان بنیاد تاریخ می‌آورد. و بدینگونه نمونه بهترین و سنجیده‌ترین دفاعیات ازدین را درمحکمه عرضه نمود، که به وسعت دنیای گسترده و در طول چندقرن برپا شده، و از هرسو به محکومیت دین، خصوصاً اسلام تشیع، همت گماشته بودند.

وی، از سوئی کلام مخالفان را با تفصیل تمام مطرح می‌کرد، و احیاناً در مواردی دلایلی را که به کارآنان می‌آید و خودشان استناد نکرده‌اند، می‌آورد.

و سپس با صبر، حوصله، تعمق، و پختگی به پاسخ می‌نشست و نه تنها پاسخ می‌داد، که مسئله را از دیدگاه اثباتی روشن می‌ساخت.

و بدین طریق، باقیات الصالحاتی از خود بجای می‌گذارد، که ارزش آنها در عمق زمان محفوظ می‌ماند.

این واقعیت، آنچنان بارز است که در اولین برخورد یک محقق ژرفاندیش و کتابشناس و مقایه کتب استاد مطهری با نوع کتب نوشته شده در دفاع از اسلام، نظر او را به خود جلب می‌کند.

و اکنون نمونه‌ها:

۱- در کتاب «علل گرایش به مادیگری» یکی از علل آن را- که میان ما و مسیحیان مشترک است- «اظهارنظر غیرمتخصص» می‌داند.

جملاتی از این بحش را می‌خوانیم:

مسائل دینی، خصوصاً قسمتهای خداشناسی توحیدی، ازجمله پیچیده‌ترین مسائل علمی است که همه کس شایستگی اظهارنظر درباره آن را ندارند. البته اساس خداشناسی آن اندازه که عموم مردم مکلفند بدانند و ایمان داشته باشند، ساده و فطری است اما یک قدم که آن طرف تر برویم، بحث و اسماء و افعال و قضا و قدر الهی به میان می‌آید و فوق‌العاده پیچیده می‌گردد، به تعبیر امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام دریائی عمیق است «تنها نهنگها می‌توانند در اعماق این دریا شناوری کنند. شناسائی و بررسی صفات و اسماء ذات حق کاری نیست که از همه کس ساخته باشد. و حال اینکه می‌بینیم همه کس خود را در این قسمت اهل نظر می‌دانند و به بحث و اظهارنظر و استدلال می‌پردازند و گاه سرازسخنانی مضحکی در می‌آورند...

ضعف منطقهائی که غالباً دیده می‌شود که افراد ناوارد در مسائل مربوط به حکمت الهی، ... ازخودنشان می‌دهند وغالباً مستمعان آنها می‌پندارند که آنچه این جاهلان بی‌خبران می‌گویند، متن تعلیمات دینی است و اینها به اعماق آن تعلیمات رسیده‌اند، یکی از موجبات بزرگ لامذهبی و گرایش های مادی است.

چقدر مصیبت است برای اهل معرفت که افرادی که نه با مکتب الهیون آشنا هستند و نه با مکتب مادیون، از هرج و مرج و بی‌نظمی که در سیستم تبلیغات دینی- خصوصاً درجامعه تشیع وجود دارد، استفاده کرده و در رد مادیون کتاب می‌نویسند، لاطائلاتی به هم می‌بافند که اسباب

کرد- ترجیح میدهیم که فعلاً ماتریالیسمی را که بصورت تفسیر آیات قرآن در این یکی دو سال اخیر تبلیغ میشود «ماتریالیسم اغفال شده» بنامیم و اگر پس از این تذکرات بازهم راه انحرافی خود را تعقیب کردند ناچاریم آن ماتریالیسم را «ماتریالیسم منافق» اعلام نمائیم.

(علل گرایش به مادیگری ص۳۷)

و در پایان این مقدمه نوشت :

«این بود شمه‌ای از تذکراتی که میخواستیم خیر خواهانه و دوستانه به عربرانی که هنوز فکر میکنم اغفال شده هستند بدهم. امیدوارم این تذکرات سودمند واقع گردد.

(علل گرایش به مادیگری ص۵۲)

استاد مطهری همچنین در سخنرانی، آزادی تفکر وعقیده (دانشکده الهیات- دوم بهمن ۵۷) در همین مورد گفت:

«من واقعاً هنوز نمیدانم نویسنده یا نویسندگان آنها (تفسیرهای فرقان) آیا واقعاً اغفال شده‌اند یا تعمد به خرج میدهند. البته احتمال میدهم که اینها از افرادی هستند که مرعوب و مجذوب مسائل مارکسیستی شده‌اند.»

(پیرامون انقلاب اسلامی ، ص۱٤)

جالب است بدانیم که یکی از شش دلیل فرقان در محکومیت معلم شهید «جعل اصطلاح دروغین ماتریالیسم منافق» بود.

در همین زمینه، عکس العمل های وقیحانه گروههای التقاطی موجود در برابر رهنمودها و نصایح پدرانه رهبر انقلاب اسلامی، امام خمینی نیز قابل تأمل است.

د- استاد شهید برای هدایت از تمام فرصتهای موجود (تاحدی که بااصول وضوابط شرعی واسلامی منافات نداشته باشد) برای هدایت استفاده میکرد.

چنانکه «بیست گفتار» مجموعه بیست سخنرانی در سال ۳٦-۱۳۳۵ است که از رادیو پخش شد. همچنین «نظام حقوق زن در اسلام» مجموعه سلسله مقالاتی است که استاد مطهری در سالهای ۱۳٤۵ و ۱۳٤٦ در مجله زن روز و برای پاسخ گویی به شبهات یک قاضی ضد اسلام کرمانی به نگارش در آورد(که در اینمورد در صفحه ۲٦نظام حقوق زن در اسلام سخن میگوید) همچنین در سخنرانی دوم بهمن ۵۷ دانشکده الهیات (که خلاصه آن در کتاب پیرامون انقلاب اسلامی بچاپ رسیده است) با اشاره به یکی از تئوریسین‌های مشهور مارکسیسم که استاد دانشکده الهیات بود میگفتند که من در تمام چند سال گذشته اعلام آمادگی کردم که با آن استاد مشهور حتی مناظره تلویزیونی هم ترتیب بدهم گرچه نظام تلویزیون را (دردوره طاغوت) اصلاً قبول ندارم .

(پیرامون انقلاب اسلامی ص۵۰)

هر - استاد، در فصلی از کتاب «نهضتهای اسلامی درصد ساله اخیر»، یکی ازمهمترین آفات انقلاب اسلامی را «نفوذ اندیشه‌های بیگانه» معرفی میکند. این نفوذ که گاه بوسیله رخنه دشمنان و گاه بدلیل ناآگاهی دوستان است، باید با عرصه صحیح و کامل و همه جانبه دین سد شود. و آنگاه این پیام به حوزه‌های علمیه پاسداران چند قرنه دین:

«حوزه‌های علمیه ما که امروز چنین شور و هیجان فعالیت اجتماعی یافته‌اند، باید به مسئولیت عظیم علمی و فکری خود آگاه گردند باید کارهای علمی و فکری خود را ده برابر کنند »

(بهضتهای اسلامی ص۱۰۲-۹۸)

و- معلم شهید در برابر انحرافات عقیدتی مهم زمان - که زیر بنای انحراف سیاسی اجتماعی و فرهنگی میشود- حساسیت فراوانی نشان میدهد و این حساسیت درراستای اهمیت دادن فوق العاده به هدایت، معنی مییابد.

از درسهای علمی استاد که بگذریم دیگر کتب عمومی سخنرانی‌ها عمدتاً در پاسخ مهمترین اشکالات و شبهات سازمان نوشته یا گفته میشد. چنانکه چند مجموعه «بسیار ارزشمند ایشان این نکته را مینمایانند: دوره «اصول فلسفه و روش رئالیسم» درسالهای پس از ۳۰ دوره اوج تبلیغات این ملحدین مارکسیست خصوصاً ملحدین توده‌ای نوشته شد. کتابهای «خدمات متقابل اسلام وایران» و «کتابسوزی مصر» در دوره تبلیغات ملی گرایانه شاهنشاهی (حدود پنجاه سال) و سلسله کتاب جهان بینی اسلامی و درسهای مربوط به مارکسیسم در سالهای حدود ۵۵ و پس از آن در پاسخ بشبهات التقاطیون عرضه شد، تا مرز حق و باطل روشن و حجت بر حق جویان ابلاغ و اتمام گردد.

و به همین دلیل عمده ترین نقش استاد مطهری در انقلاب اسلامی، تبیین فرهنگی عظمت اسلام و پاسخگوئی به شبهات بود، که بر هیچکس پوشیده نیست.

۲-بصیرت

در نوع آثار استاد مرزبندی میان اسلام و ضد اسلام با خطوط پررنگ و روش نمایان است. این مرز بندی به قصد هدایت، و با مایه‌ای عمیق از بصیرت انجام گرفت. حساسیت شدید در برابر تمام اندیشه‌های انحرافی و خصوصاً التقاطی دقت نظر، و آینده نگری، نمودهایی از این بصیرت بود.

مطرح است ، سرچشمه می‌گیرد.

(جامعه و تاریخ، ص۱٦٦)

(۵)این روشنفکران (که تحت تأثیر مادیت تاریخی هستند) می‌پندارند که راه فرهنگ انقلابی

«الف - حساسیت شدید در برابر اندیشه‌های انحرافی و خصوصاً التقاطی .

حساسیت مرحوم مطهری در برابر افکار ضد اسلامی را تا حدی بیان کردیم. در اینجا، بطور خاص به تفکرات التقاطی اشاره می‌کنیم، که در سالهای اخیر به نحو فزاینده‌ای دامنگیرجامعه اسلامی ما بوده وهنوزهم رگه‌هایی ازآن خود را می‌نمایاند. در این گفتار چند مبحث از استاد مطهری را نقل می‌کنیم:

(۱) اخیراً در میان گروهی که دم از مبارزه با شرک می‌زنند، عملی رائج شده که خود از مظاهر شرک است. بجای اینکه کارها را به نام خدا بنامند و بنام او آغاز کنند. میگویند: بنام حلق! اگر قرار شود که نام پیغمبر را در کنار نام خدا قرار دادن شرک باشد، پس اگر بنام خلق هم آغاز کنیم، جانشین برای خدا ساختن است و این دستور قرآن است که نام خدا همواره تسبیح گردد و کارهای بشر بنام او نامیده شود و نه بنام دیگری وبدین وسیله اعمال اوقداست یافته ودر سایه اوتبرک جوید (تفسیر سوره حمد و بقره - ص۱۳)

(۲) از نظر اسلام، همچنانکه کار خود را باید برای خدا کرد، کار خلق را نیز باید برای خدا کرد. اینکه گفته می‌شود کار برای خدا یعنی کار برای خلق، راه خدا و راه خلق، یکی است و برای خدا یعنی برای خلق.... سخن نادرستی است. ...

کار برای خود کردن نفس پرستی است. کار برای خلق کردن بت پرستی است کار برای خدا و سر ی خلق کردن شرک و دوگانه پرستی است. کار خود و کار خلق برای خدا کردن، توحید و خدا پرستی است.

درروش توحیدی اسلامی، کارها باید بنام خدا آغاز شود. آغاز کردن کار بنام خلق، بت پرستی است. و بنام خدا و خلق، شرک و بت پرستی است و تنها به نام خدا توحید و یگانه پرستی است.

(جهان بینی توحیدی، ص۱۰۸-۱۰۷)

(۳)در بیان یکی از کتب و محتوای آن میگوید:.... هرجا صحبت از قیامت و آخرت می‌شود، تعبیر به نظام برتر می‌کند و در مقابل دنیا را بمعنای نظام پست تر زندگی. یعنی دنیا و آخرت در سان قرآن: دنیا نظام ظالمانه طاغوتی است و هنگامی که نظام تغییر کند، می‌شود آخرت و البته کلمه حق یرادبها الباطل .*

.....هیچوقت مراد قرآن از دنیا و آخرت، نظام برتر و

بقیه در صفحه۸

بقیه از صفحه۷

پست تر نیست. بلکه دنیا و آخرت برای خودش مطلبی است و نظام پست تر و بدتر مطلب دیگر.....

(تفسیر حمد و بقره - ۱۰۲-۱۰۰)

اینکه گفته شده که مخاطب قرآن «ناس» است و ناس مساوی است با توده محروم، پس مخاطب اسلام طبقه محروم است و ایدئولوژی اسلامی ایدئولوژی طبقه محروم است و اسلام پیروان خود را و سربازان خود را منحصراً از توده مردم می‌گیرد، نیز غلط است. البته مخاطب اسلام، «ناس» است، ولی «ناس» یعنی انسانها، یعنی عموم مردم، هیچ کتاب لغتی و هیچ عرف زبانی (ناس) را به معنی توده محروم نگرفته و مفهوم طبقه در آن نگنجانیده است. قرآن می‌گوید: «ولله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا» یعنی برای خدا بر مردم مستطیع است که حج کنند. آیا معنی دارد که مقصود توده محروم باشد؟ و همچنین خطابات « یاایهاالناس» که در قرآن فراوان آمده و در هیچکدام مقصود توده محروم نیست و عموم مردم است. عمومیت خطا بات قرآن نیز از نظریه فطرت، که در قرآن الزماً باید به «شکم» منتهی شود. و همه انقلابیهای بزرگ تاریخ حتی انقلابهائی که وسیله پیامبران خدا رهبری شده، انقلاب شکم و برای شکم بوده است. لهذا از ابوذر بزرگ، ابوذر حکیم امت، ابوذر خدا پرست، ابوذرمخلص ابوذر آمر به معروف و ناهی از منکر ابوذر مجاهد فی سبیل الله یک « ابوذر شکم» و « ابوذر عقده‌ای» ساخته‌اند که گرسنگی را خوب احساس می‌کرده و بخاطر گرسنگی خودش، شمشیر کشیدن و افتادن به جان همه مردم را روا و بلکه لازم وواجب می‌شمرده است.

بالاترین ارزش وجودیش این بوده که چون درد گرسنگی را شخصاً چشیده بوده، می‌فهمیده که بر گرسنگان هم طبقه‌اش چه می‌گذرد، درد گرسنگی حلق را احساس می‌کرده و نسبت به مردمی که موجبات این گرسنگی ها را فراهم کرده بودند، «عقده» پیدا کرده و مبارزه پیگیری را با آن گروه تعقیب می‌کرده و دیگر هیچ، تمام شخصیت این لقمان امت و این موحد عارف پروردگار و این مؤمن مجاهد پاکباخته اسلامی و این دومین کامل اسلام در همین جا پایان یافته است.

(جامعه و تاریخ ، ص۱۸۰-۱۹۷)

(٦) جامعه بی‌طبقه اسلامی، یعنی جامعه بی تبعیض، جامعه بی محروم، جامعه بی طاغوت، جامعه عادله، جامعه

«تساوی» بود. و در مورد حقوق زن نیز تنها این دو مسئله مطرح شد بی‌توجه به اینکه اینها شرط لازم هستند نه شرط کافی. در این نهضت، عمداً یا سهواً تساوی بجای تشابه بکار رفت و برابری با همانندی یکی شمرده شد. کیفیت تحت‌الشعاع کمیت قرار گرفت. انسان بودن زن موجب فراموش شدن زن بودن وی شد.

۲- درباره آزادی، با تحلیل و بررسی دقیق، نشان داد که برخلاف تصور عمومی، مهمترین مسئله نه آزادی اجتماعی، که آزادی معنوی است.

چه بسا کسانی که آزادی اجتماعی را بدست می‌آورند اما بدلیل بندگی روحی، ظالم می‌شوند.

و ظالم- هرچند قدرت زیاد و آزادی بی‌حد داشته باشد، زندانی ظلم و معصیت خودش می‌باشد.

لذا اولین اقدام هر پیغمبر برخورد با طاغوت زمان، بیدار کردن فطرت، و بازکردن زنجیر ازدست و پای روح والای الهی او است، چنانکه خداوند متعال در ابتدای رسالت حضرت موسی علیه‌السلام، به او وبرادرش هارون فرمود با فرعون به نرمی سخن گویند، شاید متذکر شود یا از عذاب الهی بترسد. آزادی اجتماعی، بندگی انسان در زیر یوغ دیگری است. و آزادی معنوی، بندگی انسان بدست خود او است.

انسان بدلیل شخصیت مرکبی که دارد، می‌تواند هم برده باشد هم برده‌گیر هم اسیر باشد هم اسیرکننده حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: الطمع رق مؤبد- طمع، بردگی همیشگی است.

در چنین مواردی که بشر گرفتار این «بردگی همیشگی» می‌شود، نه برده «پول»، که برده «رذیلت روحی پول‌پرستی» شده است. پول نمی‌تواند در وجود انسان تصرف کند، مگر اینکه انسان آنچنان نفس خود را در برابر آن ذلیل و رام کند که گرفتار سلطه آن شود. بفرموده قرآن: «افراء یت من اتخذالهه هویه. آیا دیدی آن کس را که هوای نفس خودش را خدای خودش قرار داده است؟

درهمین زمینه است که شهید مطهری، تعریف زهد را از دیدگاه اسلام، عدم وابستگی به مال، ثروت، مقام، شهرت، و غیره می‌داند. یعنی اینکه انسان آنقدر ازنظر روحی قوی باشد، که اشیاء متعلق به او باشند، نه او متعلق به اشیاء. ثروت و تمام شئون دنیوی، تنها درهمین صورت برای انسان مفید خواهند بود. خانه، ناهنگامی برای انسان مفید

گذری بر آثار و اندیشه‌های شهید مطهری

بی ظلم، و بی عدالتی است. فرق است میان تبعیض و تفاوت، همچنانکه در نظام تکوینی جهان تفاوت هست.

واین تفاوتهاست که به جهان زیبائی و تنوع، پیشروی و تکامل بخشیده است، اما تبعیض نیست. مدینه فاضله اسلامی، مدینه ضد تبعیض است نه ضد تفاوت جامعه اسلامی جامعه تساوی ها و برابری ها و برادری هاست. اما نه تساوی منفی، بلکه تساوی مثبت . تساوی منفی، یعنی به حساب نیاوردن امتیازات طبیعی افراد و سلب امتیازات اکتسابی آنها برای برقراری برابری. تساوی مثبت یعنی ایجاد امکانات مساوی برای عموم و تعلق مکتساب هر فرد به خودش و سلب امتیازات موهوم و ظالمانه .

(جهان بینی توحیدی ، ص ۷۰-٦۹)

(۷) من به عنوان یک فرد مسئول به مسئولیت الهی، به رهبران عظیم الشأن اتمام حجت می‌کنم که نفوذ و نشر اندیشه‌های بیگانه به نام اندیشه اسلامی و با مارک اسلامی، اعم از آنکه از روی سوء نیت و یا عدم سوء نیت صورت گیرد، خطری است که کیان اسلام را تهدید می‌کند.

(نهضتهای اسلامی ص۱۰۱)

(۸)در سالهای اخیر، بدبختانه گروه سومی هم پیدا شده‌اند که به یک مکتب التقاطی معتقد شده‌اند.

اینها قسمتی از ریش کمونیسم را گرفته با چند تارموئی از سبیل اگزیستانسیالیسم ترکیب کرده‌اند و بعد هم به ریش اسلام چسبانده‌اند آنوقت می‌گویند مکتب اصیل و ناب اسلام این است و جز این نیست.

من در اینجا هشدار می‌دهم: ما با گرایش به مکتبهای بیگانه، استقلال مکتبی خودمان را ازدست می‌دهیم. حال می‌خواهد آن مکتب کمونیزم باشد یا اگزیستانسیالیسم یا یک مکتب التقاطی، با این شیوه‌ها و با این طرز تفکر به استقلال فرهنگی نخواهیم رسید و بناچار محکوم به فنا خواهیم بود.

این اعلام خطر بزرگی است که من می‌کنم.....

(پیرامون انقلاب اسلامی ص ۱۲۹)

ب- دقت نظر

شهید مطهری در مقابل «تحریف شخصیتها» که از قدیم

ترین توطئه‌های دشمنان اسلام بود، تحقیقات تاریخی ارزنده‌ای ارائه داد.

نمونه‌ای از این تحقیقات را در «مقدمه چاپ هشتم علل گرایش به مادیگری» و «تماشاگه راز در مورد حافظ»، «نهضتهای صدساله» در مورد سیدجمال «خدمات متقابل اسلام و ایران» و «کتابسوزی ایران و مصر» در مورد پیوندهای گذشته ایران با اسلام می‌بینیم.

بعنوان نمونه، خلاصه‌ای از بخش «امتیازات سیدجمال‌الدین» را از کتاب «نهضتهای صدساله» می‌آوریم.

۱- هوش و استعداد فوق‌العاده سید

۲- نفوذ کلام و قدرت تلقین فوق‌العاده

۳- زمینه قوی فرهنگ اسلامی، تحصیل در محضر شیخ مرتضی انصاری و آخوند ملاحسینعلی همدانی در نجف که در سازندگی اخلاقی او بسیار موثر بوده است به علاوه رفاقت با سیداحمد تهرانی کربلائی عارف و حکیم بزرگ، و سید بعلت عدم شناخت این بزرگان، از آشنائی با آنها به سادگی گذشته‌اند.

زمینه قوی فرهنگ اسلامی، باعث شد که تا در برخورد با اروپا و فرهنگ و تمدن جدید غربی، خودباخته آن نشود.

٤- آشنائی با جهان و زمان خود.

۵- شناخت جهان اسلام از نزدیک، که او را از اشتباهات دیگر مصلحین اجتماعی درامان می‌داشت.

٦- اطلاعات وسیع درباره اوضاع سیاسی و اقتصادی کشورهای اسلامی.

این دقت نظر، در مواردی دیگر خود را می‌نمایاند، و مقام والای استاد را در مباحث عقلی نشان می‌دهد:

۱- درباره مسئله تساوی حقوق زن و مرد، تذکر داد که این مسئله از اروپای قرن هفده، هیجده ناشی شد، چرا که در آن زمان تحت تاثیر افکار متفکرانی همچون روسو، ولترومنتسکیو»، دو مسئله محوری اجتماعی، «آزادی» و

است که بتواند بگوید «خانه من» درحالیکه برخی افراد باید بگویند «من خانه».

این زهد، خصوصاً در مواردی ضروری است که نعمتهای فردی یا پیروزی‌های اجتماعی دست انسان می‌رسد، که اگر انسان تزکیه نشده باشد، گرفتار «شکر نعمت» می‌شود. امیرالمؤمنین علیه‌السلام، خطاب به اعرابی که در پرتو اسلام به پیروزی‌های بزرگ رسیده‌اند می‌فرماید:

«شما مردم عرب، هدف مصائبی هستید که نزدیک است. همانا از مستی‌های نعمت بترسید و از بلای انتقام بهراسید.

ثم انکم معشرالعرب اغراض بلایا قداقتربت. فاتقوا سکرات النعمة و احذر و ابوائق النقمة

(خطبه ۱٤۹ نهج‌البلاغه)

همچنین در خطبه ۱۸۵، هنگامی که آینده وخیم مسلمین را پیش‌بینی می‌نماید، میفرماید:

«آن درهنگامی است که شما مست می‌گردید: اما نه از باده، بلکه از نعمت و رفاه.»

ذاک حیث تسکرون من غیر شراب بل من‌النعمة والنعیم.» خطبه ۱۸۵ نهج‌البلاغه)

چنانکه آن بزرگوار درهنگام عزیمت به جنگ صفین به درگاه الهی عرضه داشت:

«خدایا.... اگر ما را بردشمنان غلبه دادی بغی- تجاوز به ناحق- را از ما دورگردان و به حق و درستکاری استوارمان فرما.

و اگر دشمنان را بر ما تسلط دادی، شهادت را روزی ما گردان و از تبهکاری نگاهمان دار.

اللهم... ان اظهرتناعلی عدو نا فجنبنا للبغی و سددنا للحق و ان اظهرتم علینا فارزقنا الشهادة و اعصمنا من الفتنه»

(خطبه ۱۷۰ نهج‌البلاغه)

و امام سجاد سلام‌الله علیه نیز چنین دعا می‌کند:

«اللهم فکما کرهت الی ان اظلم فقنی من ان اظلم

خدایا، همچنانکه ناپسند من گردانیدی که ستم شوم، مرا از اینکه (به دیگری) ستم کم نگه دار.

(دعای ١٤ صحیفه سجادیه)

در پرتو همین تعلیمات عمیق و دقیق است که آیة الله

شهید سیدمحمدباقر صدر در رساله «سرچشمه‌های قدرت در حکومت اسلامی» دو علت برای محکومیت استثمار اقتصادی از دیدگاه اسلام ذکر می‌کند:

علت اول اینکه باعث می‌شود روح استثمار کننده گرفتار و اسیر شود. و دوم اینکه موجب اسارت جسم و روح استثمار شده می‌گردد.

۳- دقت نظر و ابتکارات عقلی و فلسفی، که در آثار فلسفی استاد نمودار شده، وتفصیل این مطلب در دیگر مقالات بررسی شده است. (به یادنامه‌های استاد مطهری در روزنامه جمهوری اسلامی سالهای گذشته مراجعه شود)

* ج- بصیرت سیاسی:

شهید مطهری، درعین حال که به چهره سیاسی مشهور نشده بود، فعالیتهای سیاسی گسترده و عمیقی داشت که به دلایل مختلف چندان مشهور نشده است.

ازجمله اینکه ایشان این زمینه‌ها را از نزدیکترین دوستان خود نیز می‌پوشاند. دلیل مهمتر اینکه به عقیده ایشان، آنچه قبل از اقدام سیاسی لازم است، سازندگی فرهنگی است، تا انسان صحنه‌های گوناگون را با شناخت کامل پشت سرگذارد. و عمق این دورنگری و بصیرت را فضای آلوده مبارزات سیاسی ایران تا قبل از سال ۵٦ و تسلط ارزشهای التقاطی بر آن نشان می‌دهد. یکی از صحنه‌هایی که اولویت تحول فرهنگی بر دیگر تحولات در آن مشخص شد، همین صحنه مبارزات سیاسی ایران بود، که معدود افرادی از آن به سلامت بیرون آمدند، و اهمیت هشدارهای شهید مطهری در مورد خطرات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی تفکر التقاطی در آن صحنه بنحو واضح به نمایش گذاشته شد.

برای مطالعه ابعاد مختلف زندگی سیاسی شهید مطهری خوانندگان محترم را به مقاله «سیری در زندگی علمی و انقلابی استاد شهید مطهری» که در یادنامه استاد شهید جلد اول ص ۳۸۰- ۳۱۷ آمده، جلب می‌کنیم.

و در اینجا تنها یکی از جلوه‌های بصیرت سیاسی معلم گرانقدر را در سه مقطع از زندگی ایشان می‌آوریم. موضوع این سه مقطع، وحدت ماهیت نظام سرمایه‌داری غرب و نظام اشتراکی بلوک شرق است.

مطلبی که نقل می‌شود بترتیب به سالهای ٤۰، حدود ۵۰ و ۵۷ مربوط است:

ما امروز دوخطر بزرگ داریم: دو خطر بزرگ متوجه عالم اسلام است. قضیه الجزائر با همه اهمیتی که دارد جنبه محلی دارد. اما این دو خطر که عرض می‌کنم، عمومی است و از لحاظ سیاست خارجی عالم اسلام فوق‌العاده اهمیت دارد. آن دوخطر یکی کمونیزم است و یکی دیگر صهیونیزم یعنی خطر جهود، یکی کفر صریح

است و دیگری نفاق این دو درتمام کشورهای اسلامی بساط جاسوسی خود را پهن کرده‌اند.

خدا میداند که در سال چند میلیون دلار برای این کار صرف می‌شود.

این دوتا می‌خواهند شاهرگ اسلام را بزنند، مثل دو تیغه قیچی بکار افتاده‌اند که ریشه اسلام را ببرند. مسلمانان باید کاملاً هوشیار باشند. و به این دو خطر توجه داشته باشند.

(ده گفتار- صفحه ۲۳۷- سخنرانی «خطابه و منبر»- حدود سال ۱۳٤۰ شمسی

(۳) - من از اول صریح اعلام می‌کنم که منظور من از مبارزه، مبارزه علیه امپریالیزم و کمونیزم است. این را صریح می‌گویم و از هیچکس هم باکی ندارم.

(پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۱۰ بهمن ۱۳۵۷)

(٤) کمونیزم و امپریالیزم مانند دوتیغه یک قیچی هستند، که گرچه در ظاهر باهم تضاد دارند، اما درواقع هر دو برای قطع یک ریشه به حرکت در می‌آیند و این واقعیت را تاریخ معاصر به خوبی نشان داده است.

(پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۹۸- فروردین ۱۳۵۸)

* ۵- آینده نگری

توجه به سطور فوق، و مطالب آینده، و تعمق در زندگی پرماجرای شهید بزرگوار ما، این بعد را بخوبی نشان می‌دهد. بسیاری از هشدارهای وی درجهت تعدیل جامعه

گذری بر آثار و اندیشه‌های شهید مطهری

اسلامی و نگهداری آن از افراط و تفریط، او را همچون قطب نمائی ساخته بود، که آینده بسیاری از حرکات را از همان آغاز آنها نشان می‌داد. آنچه لازمه آینده نگری و خیرخواهی برای مسلمین است، یعنی شهامت بیان انتقادی حقایق، و دوری از خواص زدگی و عوام زدگی نیز به خوبی در آن شهید جمع بود و او را در این بعد کمک می‌کرد. راه حل‌ها نیز غالباً با تفکر و پخته و سنجیده ارائه می‌شد. لذا طرحهای متعددی در ذهن استاد شهید بود، که برخی از آنها توسط خودش عملی شد، مانند تالیف دوره جهان‌بینی اسلامی که در بدو امربه قصد دوره‌ای درسی برای دبیرستان تالیف گردید.

برخی از آن طرحها نیز توسط دیگران به اجرا درآمد، که «بنیاد نهج‌البلاغه» از آن قبیل است. و بسیاری از طرحهای ایشان نیز اصلاً به تحقق نپیوست مانند کنگره هزاره شیخ صدوق، که درسال ۱۳۳۸، در نشریه مکتب تشیع پیشنهاد کرد، و طرحهای علمی فراوانی که در لا بلای کتب مختلف به آن اشاره می‌نمود، ازجمله در مقدمه انسان و سرنوشت، و مقدمه عدل الهی که امید است زیرنظر عالمان دلسوز و نهادهای فرهنگی، جامعه عمل بپوشد.

۳- اعتدال

چند دهه تعلم در نزد اساتید مسلم زمان، حضور درمتن رویدادهای اجتماعی، آگاهی از جهان و آخرین وقایع آن، سلوک عملی در محضر عالمان و معلمان عملی اخلاق،تفکر و عبرت گرفتن از تجربیات تلخ و شیرین خود و دیگران، محموعه‌ای از ویژگی‌ها در استاد شهید مطهری بوجود آورده بود، که «اعتدال» و «تعادل» را به بهترین وجه درزندگی پربرکت ایشان می‌نمایاند. ترکیب متعادلی که در ایشان بود، بسیاری از افراط و تفریطها را مانع می‌شد که شیوه برخورد صحیح با قشرهای مختلف جامعه را می‌آموخت، و حلوی بسیاری از انحرافها را که مستقیماً از افراط و تفریط آغاز می‌شود می‌گرفت. این مبحث را با تفصیل برخی اجزای آن پی می‌گیریم:

الف- واقع‌بینی:

شهید ما، در نتیجه درک محیطهای گوناگون حوزه،

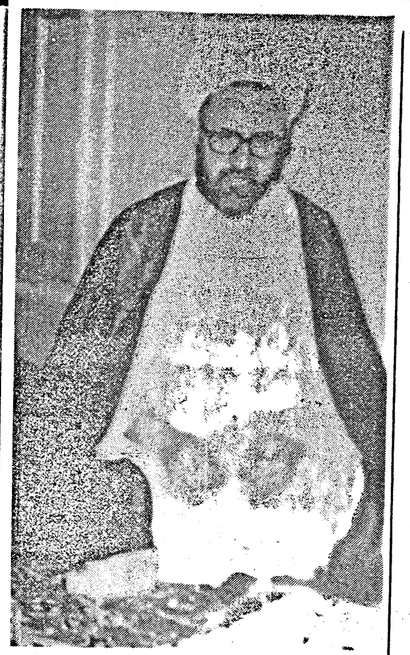

دانشگاه و مردم از نزدیک، و برخورد حضوری با قشرهای گوناگون: عالم، استاد، دانشجو، بازاری و دیگر قشرها و با مایه عمیقی که از دین و روش سلوک عملی مبنی بر آیات شریفه قرآن و کلام معصومین علیهم السلام داشت، به درجه بالائی از واقع بینی رسیده بود، که درضمن بیان نقاط قوت و ضعف هرمسئله، به حوبی، عمق، و آینده نگری تمام به آن پرداخت وهیچ رابطه یا عاطفه شخصی او را از بیان واقعیت باز نمی‌داشت.

استاد پس از بیان تفصیلی و موشکافانه واقعیات، به تحلیل و بررسی آنها و راه حل مشکلات اجتماعی و عقیدتی می‌پرداخت. از جمله:

- بحث در مورد شک و یقین، ارزش شک جوانان در مرحله تحقیق، و نیز درجهت انگیزاندن عالم به پاسخگوئی شبهه‌ها.

(مقدمه عدل الهی، ص ۸-۷)

- وضع نامطلوب انتشارات مذهبی (مقدمه عدل الهی ۱۰- ۸)

- نظر غلط حاکم برجامعه در مورد میزان عظمت و حقارت خدمات اسلام (مقدمه داستان راستان جلد اول ص پانزده تا هفده)

- رشد اسلامی و موانع مختلف آن درجامعه ما (امدادهای غیبی در زندگی بشر، ص ۱۸۷- ۱٦۰)

- آشنائی جامعه اسلامی با نهج‌البلاغه (مقدمه نهج‌البلاغه، ص سیزده مقدمه)

- منبر و خطبای منبر و و ظایف آنها (گفتار «خطابه و منبر ( )

- روحانیت ووضعیت آن (گفتار: «مشکل اساسی در سازمان روحانیت»)

- امر به معروف و نهی از منکر درجامعه ما (عنصر امر به معروف و نهی از منکر درنهضت حسینی ص ۱۰۹- ۱۰۲)

- لزوم عدالت اجتماعی درجمهوری اسلامی (پیرامون انقلاب اسلامی ص ۱۲۳- ۱۱٤)

چنین تذکارتی در مورد وضع موجود درهرزمان، آینه‌ای است که آن زمان را می‌توان ه سادگی در آن دید.

این واقعی‌بینی تنها در بیان «وضع موجود» خلاصه نمی‌شود، هرچند که خود نقش مهمی در تصمیم‌گیری‌ها ایفا می‌کند. ایشان در راه‌حل‌های ارائه شده نیزاین دیدگاه کلی را درنظر داشته، و با توجه به ابعاد گوناگون مسئله راه حل‌هائی نیز عرضه می‌نمود.

دیدگاه شهید مطهری درباره لزوم وحدت اسلامی و راه حل عملی آن، نمونه‌ای از این واقع‌بینی است که در قسمتهای جداگانه بررسی شده است.

ب: لزوم اصلاحات در متن اصالتها

افراط و تفریط در عقیده و رفتار، از آفاتی است که جوامع مختلف را تهدید می‌کند. محور عمده این افراط و تفریطها، اصالتهای برحق عقیدتی حاکم بر آن جوامع هستند. اما آنقدر پیرایه بر آنها می‌افزایند، که هرکس آن

بقیه در صفحه۱۰